

نقد و بررسی

موسوعه الفقه الاسلامی طبقاً لمذهب اهل البیت (ع)

سرفصل‌های میزگرد:

۱. معرفی و توصیف موسوعه الفقه الاسلامی طبقاً لمذهب اهل البیت (ع)
۲. بررسی پیشینه موسوعه نگاری در فقه (مذاهب مختلف)
۳. بررسی روش اجرای طرح، از مدخل‌یابی تا انتشار
۴. ساختار موضوعی مدخل‌ها
۵. ساختار مقالات
۶. شیوه گزارش احوال فقهی و نظم تاریخی آن‌ها
۷. آرای فقهای اهل سنت در مقالات
۸. بهره‌گیری از تحلیل و استدلال
۹. بررسی منابع به کار گرفته شده در تألیف مقالات
۱۰. اجرای ضوابط و معیارهای دانشنامه‌نگاری

مدعوین:

۱. جناب حجت الاسلام و المسلمین محمد رحمان ستایش، دبیر جلسه
۲. جناب حجت الاسلام و المسلمین خالد الغفوری، معاون علمی موسوعه
۳. جناب حجت الاسلام و المسلمین مرتضی تقوی
۴. جناب آقای دکتر حسن تبرائیان
۵. جناب حجت الاسلام و المسلمین حسن احمدی
۶. جناب حجت الاسلام و المسلمین مهندس حسن طارمی
۷. جناب حجت الاسلام و المسلمین محمد جواد فخار طوسی
۸. جناب آقای علی رفیعی علامرودشتی
۹. جناب حجت الاسلام و المسلمین محمد حسینی شاهرودی
۱۰. جناب حجت الاسلام و المسلمین احمد مبلقی
۱۱. جناب آقای محمد سمیعی، سردبیر کتاب ماه کلیات



جلسه با تلاوت آیاتی از کلام الله مجید آغاز شد.

رحمان ستایش: پس از پیروزی انقلاب، در رشته‌ها و موضوعات مختلف مرجع‌نگاری، تحول ایجاد شد و تهیه کتاب‌های مرجع شروع شد. در حوزه علوم اسلامی هم به صورت خاص، عنایت ویژه‌ای بود و دولت جمهوری اسلامی و مسئولین نظام هر یک در وسع و توان خود مشغول کاری در این حوزه شدند. لذا دایره‌المعارف‌های مختلفی راه‌اندازی شد که هر کدام با اهداف و موضوعات خاصی پی‌گیر بودند. از جمله کارهایی که جای خالی آن احساس می‌شد، مرجع‌نگاری در فقه شیعه بود. در بین اهل سنت دایره‌المعارف‌های تخصصی فقه پیش‌تر تهیه شده بود ولی فقه شیعه هنوز در شکل دایره‌المعارف ارائه نشده بود. لذا با تدبیر رهبر معظم انقلاب، دایره‌المعارف فقه بنیان‌گذاری شد و در طول چند سال فعالیت موسوعه الفقه الاسلامی طبقاً لمذهب اهل البیت (ع) ارائه گردید. البته مسئولین موسوعه گزارش کامل آن را ارائه خواهند کرد اما به هر حال هر مؤسسه، نهاد و یا هر تشکیلاتی که تدبیر کارهای کتاب‌های مرجع را به انواع و اقسامش شروع می‌کند، افکار دیگران را به

منتشر شده است، اظهار نظر خواهند کرد. پس از آن، باز بر اساس همین مجلد اول و اطلاعاتی که در این حوزه وجود دارد، مطالبی که به ذهن دوستان رسیده است، طرح خواهد شد. حال دعوت می‌کنیم از جناب آقای خالد الغفوری، معاون علمی موسوعه، که بیانات خود را در معرفی و توصیف موسوعه فرمایند.

غفوری: (سخنان ایشان به زبان عربی ارائه و توسط کتاب ماه کلیات ترجمه شده است.) معرفی اجمالی و بسیار کوتاهی را درباره دایره‌المعارف فقه ارائه می‌دهم. دایره‌المعارف فقه عبارت است از: مجموعه مطالب فقهی با سبکی نوین و ترتیب الفبایی، همان ترتیب متعارف و امروزی که در موسوعه‌ها و دایره‌المعارف‌های جهان، مرسوم است. مستحضرید که مطالب فقهی با سبک سنتی نوشته شده و مباحث آن، پراکنده و فاقد ترکیب و نظم منطقی است و خصوصاً برای غیر متخصصان، فهم این مطالب و رسیدن به آن خیلی دشوار است. لذا ترتیب این مطالب در یک کتاب جامع و کلی به نام دایره‌المعارف کاری لازم بود. در این کار بسیار سنگین، چون تمام کتاب‌ها و منابع ما به روش قدیم نوشته و نگارش شده بود، هم برای جمع‌آوری این مطالبه تلاش

غفوری:

مستحضرید که مطالب فقهی با سبک سنتی نوشته شده و مباحث آن، پراکنده و فاقد ترکیب و نظم منطقی است و خصوصاً برای غیر متخصصان، فهم این مطالب و رسیدن به آن خیلی دشوار است. لذا ترتیب این مطالب در یک کتاب جامع و کلی به نام دایره‌المعارف کاری لازم بود



کار و خدمت خود می‌گیرد تا کارش را هرچه فنی‌تر و پراستفاده‌تر کند. دوستان ما در موسوعه تا جایی که در توان داشتند، تدبیرهایی را بدین جهت به کار گرفته‌اند. اما طبیعی است که در محدوده‌ای که دوستان روی آن دقت و در شوراها و جلسات، روی آن بحث کرده‌اند، تا حدودی توانسته‌اند به مقاصد خود نزدیک شوند، اما طبیعتاً صاحب‌نظرانی هستند که در حوزه کتاب و بالاخص کتاب مرجع می‌توانند باز ساعی و کوشا باشند و افکار خود را در اختیار دوستان بگذارند؛ تا هرچه بیش‌تر این کار پربار شود و احیاناً اگر نقایصی باشد، برطرف شود و اگر پیشنهادات تکمیلی و دقیق‌تری باشد ارائه شود. جلسه ما، جلسه نقد و بررسی است و مراد از نقد و بررسی صرفاً به معنای ایرادگیری نیست، بلکه بیان همه مزایا و همه نکاتی است که احیاناً در تکمیل کار، می‌تواند مؤثر باشد. انتقاد و نقدپذیری امری است که شرع، ما را به آن خوانده و به آن دعوت کرده و خصیصه مؤمنین و مسلمین است تا بتوانند کارهای خودشان را به نحو مستحکم و دقیق‌تری ارائه دهند. در این جلسه ابتدا ما معرفی موسوعه الفقه الاسلامی و زوایای مختلف کار را توسط دست‌اندرکاران این موسوعه خواهیم داشت که بر اساس جلد اول این موسوعه، که اخیراً

فراوان و سعی فوق‌العاده کردیم و هم در تنظیم و نظام دادن به آن‌ها. می‌توان گفت کاری جدید و ابتکاری - به ویژه در مباحث عبادی که معمولاً به صورت پراکنده ارائه می‌شود - بوده است. بخش عقود و معاملات در فقه، تا حدودی منظم و مرتب است اما بخش‌های دیگر مربوط به عبادت مانند: نماز و طهارت، خیلی پراکنده و به صورت غیرمرتب در کتاب‌های فقهی نوشته شده است. ما این مطالب را جمع‌آوری کرده و به صورت منظم آن را ارائه دادیم و سعی کردیم از کل منابع، مطالب را استقصا کنیم و همچنین تلاش کردیم که ترتیب سیر تاریخی هم در نگارش مطالب لحاظ شود.

تقوی: اساساً دایره‌المعارف نویسی ضرورتی است که توسعه دانش‌ها آن را به وجود آورده است و این که در اعصار گذشته، دایره‌المعارف نویسی در حوزه فرهنگ و تمدن ما، نسبت به دوره ما کمتر است، به خاطر محدود بودن دانش‌ها در آن اعصار بوده، به گونه‌ای که برای هر فرد با استعداد متوسط، حدود هفت تا هشت سال قابل یادگیری بوده است. حجم مجموعه مباحث طبیعیاتی که این سینا می‌دانست، تقریباً به حد یک دانش‌آموز دوره متوسطه در این زمان است. بنابراین در چنین

این نقیصه را یادآوری کردند که چرا در این دائرةالمعارف با این عظمت علمی، مذهب معروفی مانند مذهب شیعه حضور ندارد و او قول ترمیم آن را داده بود. ولی تا کنون که حدود چهل جلد از آن منتشر شده است، هیچ اثری از آن نیست. با توجه به آن دو ضرورت، صاحب فکران فقه شیعی ناچار از این شدند که دائرةالمعارف مستقلی تحت عنوان دائرةالمعارف فقه اهل البیت را- البته با عنوان جامع دائرةالمعارف فقه اسلام در مذهب اهل البیت، با این عنایت که ما فقه ناب اسلامی را فقه اهل البیت می‌دانیم - تدوین کنند. این پیشینه مختصری از موسوعه‌نگاری در شصت تا هفتاد سال گذشته بوده است. در مورد روش اجرای طرح، دوستان به‌تر از من می‌توانند جزئیات را توضیح دهند.

غفوری: طبیعی است که برای طرحی به این بزرگی، نیاز به زمینه‌سازی است. در ابتدا ما موسوعه جواهر الکلام را به عنوان غنی‌ترین مجموعه فقه شیعه مورد نظر قرار دادیم و دو طرح را روی آن اعمال کردیم. در پروژه اول تلاش کردیم تا جواهر را به شکل موسوعه‌ای درآوریم و حاصل این تلاش در شش جلد به نام معجم فقه الجواهر منتشر گردید. در ادامه به عنوان گام دوم در تنظیم موسوعه به محتوای جواهر پرداختیم. در این مرحله به صورت دقیق، اجزا و عناصر مختلف کتاب جواهر را از یکدیگر جدا کردیم و فتاوا، استدلال‌ها و بحث در مورد دلایل دیگران را در قالبی ساخت‌یافته تفکیک کردیم. اولین جلد این مجموعه که من متصدی آن بودم با عنوان جواهر الکلام فی ثوبه الجدید تکمیل شد. در ادامه در سال ۱۳۷۵، به صورت آزمایشی، وارد عملیات اجرایی موسوعه شدیم و این مرحله تا سال ۱۳۷۷ ادامه یافت. بنا بر این می‌توان گفت که عملیات تدوین جلد اول تنها در طول سه سال انجام شد. که این را می‌توان به عنوان یک رکورد در تاریخ موسوعه‌نگاری تلقی کرد. در این مدت، ابتدا به استخراج عناوین و مدخل‌های فقهی پرداختیم و آن‌ها را در ساختار موضوعی منسجمی سامان دادیم. سپس اطلاعات را از مصادر فقهی فیش‌برداری کردیم، آن‌گاه اطلاعات را در ساختاری منسجم در مقاله‌ای آزمایشی در کنار هم قرار دادیم. در ادامه، مطالب این مقاله مورد تصحیح، حذف، اضافه و ویرایش قرار گرفت تا به صورت یک مقاله نهایی الگوی مقاله‌نگاری در موسوعه شد. از آن پس روال کار موسوعه به همین صورت در مورد هر مدخل از فیش‌برداری تا ویرایش ادامه یافت. همان طور که اشاره کردم، مقالات اولین جلد در یک دوره سه ساله با همین روش به اتمام رسید و این زمان در تاریخ موسوعه‌نگاری، خصوصاً موسوعه فقه، در مقایسه با موسوعه کویتیه و موسوعه جمال عبدالناصر، که زمان تهیه اولین جلد آن بیش از ده سال بوده است، رکورد خوبی است.

رحمان ستایش: پیش بینی شما چند جلد خواهد بود و چند سال دیگر؟

غفوری: آن چه از ابتدا نزد ما مهم بوده کیفیت کار است. زیرا فقه شیعی، فقهی اصیل و ریشه‌دار است و منابع و نظریات فراوان و دقیقی را در خود جا داده است و برای انعکاس آن به جهان، نمی‌توان پروژه‌های کوتاه مدت را کافی دانست. از همین رو بود که ما در مرحله‌های مقدماتی عجله نکردیم و بیش‌تر به اتفاق کار پرداختیم. در هر صورت تخمین می‌زنیم که این موسوعه در نهایت به صد جلد برسد.

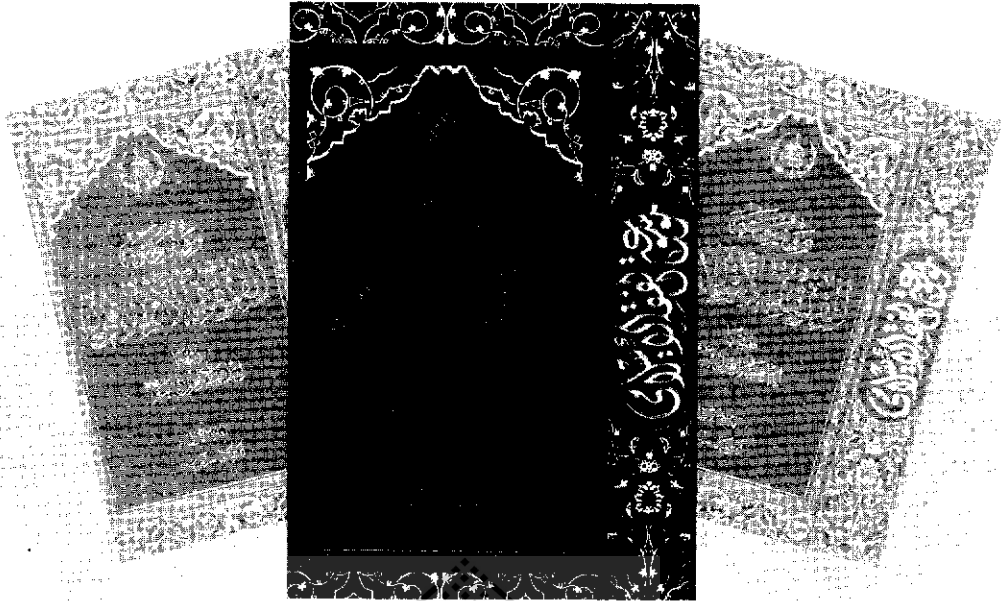
دورانی با صرف زمان نه چندان زیاد، می‌توانستند تمام دانش‌های آن زمان را فرا گیرند. اما در نتیجه توسعه دانش‌ها و گسترش علوم و فنون، طبیعی است که افراد غیرمتخصص از دانش‌های علوم در رشته خاصی، امکان بهره‌گیری کامل و وافی را از متون نخواهند داشت. در واقع دائرةالمعارف نویسی یک نوع فعالیت اطلاع‌رسانی است و تأسیس کار علمی نیست، بلکه ارائه داده‌های علمی است، به سبکی سهل الوصول تر. بعضی بحار الانوار را یک دائرةالمعارف می‌دانند، اگرچه ترتیب دائرةالمعارفی به شکل امروزی، ندارد، زیرا کاری فردی نبوده و کار جمعی از دانش‌مندان بوده است. هرچه جلوتر پیش می‌رویم دائرةالمعارف‌های تخصصی در فقه داریم که کاری یک تنه است و به وجهی می‌توان کتاب الجواهر را دائرةالمعارفی در فقه معرفی کرد. اما با توجه به گسترش دانش‌ها، ارائه دائرةالمعارف‌های تخصصی و امروزی ضروری و الزامی می‌نمود. در این مجال بیش از نیم قرن است که ارباب فکر و فرهنگ به فکر ارائه دائرةالمعارف‌های تخصصی افتاده‌اند. افکار اولیه در مورد دائرةالمعارف فقه، در مصر و سوریه ظهور کرد، ولی به هر حال عملاً دائرةالمعارف عبدالناصر معروف به موسوعه عبدالناصر اولین دائرةالمعارف تخصصی فقهی است و تحت تأثیر ذهن روشن فقهای جامعه الازهر با اندیشه‌ای باز، به آرا و مضامین مختلف اشاره کرده است، ولی مانند بسیاری از فعالیت‌های علمی که به همت

تقوی:

آن چه که تدوین دائرةالمعارف فقه شیعه را ضروری می‌نماید دو نکته است. یکی دامنه فقه شیعه در حدی نیست که در ضمن دائرةالمعارف‌های گذشته گنجانده شود، اگر چه مؤلفان حسن نیت داشته باشند. دیگر این که فقه شیعه اصولاً در دستورالعمل این دائرةالمعارف‌ها نبوده است یا به منابع آن دسترسی نداشته‌اند.



سیاستمداران شروع می‌شود و با افول آن‌ها افول می‌کند، عملاً موسوعه عبدالناصر به اتمام نرسید و بیست جلد آن منتشر شد که در حرف الف باقی ماند. بعد از آن موسوعه کویتی شروع شد. دائرةالمعارف فقهی کویت که تقریباً از آخرین شیوه‌های دائرةالمعارف نویسی در تدوین آن استفاده می‌شود، دارای سرمایه مادی خوبی است. می‌توان گفت دست‌اندرکاران دائرةالمعارف کویت، برای تدوین آن از افکار و آرای هر صاحب عقل در اهل سنت، استفاده کردند. با این وصف آن چه که تدوین دائرةالمعارف فقه شیعه را ضروری می‌نماید دو نکته است. یکی دامنه فقه شیعه در حدی نیست که در ضمن دائرةالمعارف‌های گذشته گنجانده شود، اگر چه مؤلفان حسن نیت داشته باشند. دیگر این که فقه شیعه اصولاً در دستورالعمل این دائرةالمعارف‌ها نبوده است یا به منابع آن دسترسی نداشته‌اند. در دائرةالمعارف عبدالناصر، حداکثر کتاب شرایع در اختیار دست‌اندرکاران بوده است و تنها از طریق آن کتاب، نقل اقوال می‌شد. در دائرةالمعارف فقه کویت هم دست‌اندرکاران، اصرار دارند و داشتند که غیر از مذاهب اهل سنت از هیچ مذهب فقهی نقل نکنند، بنابراین اصرار آن‌ها بر این بوده که از آرای فقه شیعه استفاده نشود. یکی از فضلاء معاصر گفته است که در زمان تدوین، مرحوم دکتر استاد مصطفی زرخواه را دیده بودند که مردی منصف و صاحب مقام بود، ایشان



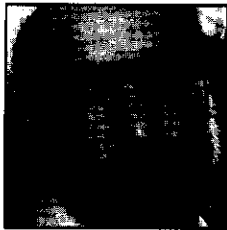
سمیعی: تا کنون چه تعداد مدخل فقهی استخراج شده است؟ و قاعدتاً مجموعه مداخل کامل شده است.

غفوری: تعداد مداخل بیش از ۱۲۰۰۰ مدخل فقهی است؛ این یک برآورد ابتدایی است، نه برآوردی دقیق. ما تلاش گسترده‌ای کردیم که اصطلاحات فقهی را جمع‌آوری کنیم، همان‌گونه که تلاش کردیم که ساختار مقالات و محتوای آن به بهترین وجه تنظیم شود. جلسات زیادی برگزار شد تا اولاً اصطلاحات را تشخیص دهیم و ملاک تعیین اصطلاحات فقهی را به دست آوریم. سپس مشخص کنیم که هر اصطلاح، جزو کدام یک از اقسام چهارگانه است. البته تصویب نهایی مداخل انجام نشده است و تعداد ۱۲۰۰۰ یک برآورد ابتدایی بیش نیست. رحمان ستایش: در رابطه با مدخل‌یابی و هم‌چنین شیوه تألیف و ساختار مقالات و تنظیم اطلاعات در ذیل هر مدخل که به عنوان اساسی‌ترین، علمی‌ترین و مهم‌ترین بخش دایره‌المعارف است اگر یکی از دوستان دست‌اندرکار، توضیح و تفصیل بیشتری فرمایند. گرچه آقای خالد الغفوری توضیح دادند. استفاده می‌کنیم.

احمدی: ضمن توضیحاتی که آقای غفوری راجع به ساختار مقالات این موسوعه اشاره فرمودند؛ طبعاً مثل سایر موسوعه‌های فقهی که تقریباً موسوعه کویته هم این ساختار را دارد؛ البته جز اضافاتی که ما بر آن اضافه کردیم. ابتدا تعریف لغوی هر مدخل می‌آید. مثلاً در مدخل "آئیه" نخست معنای لغوی بیان می‌شود. اگر چند لغت در این کلمه است بیان می‌شود. سپس معنای اصطلاحی آن، اگر در اصطلاح فقها معنای خاصی است بیان می‌شود یا اگر معنای اصطلاحی ندارد و همان معنای لغوی آن به کار رفته است، توضیح داده می‌شود. سپس الفاظ ذات الصله آورده می‌شوند، آن‌ها الفاظی هستند که هر وقت آن مدخل بیان می‌شود، در کنار آن به ذهن خطور می‌کنند. برای مثال، وقتی مدخل "آئمه" بیان

احمدی:

تقریباً محتوای مقالات ما این‌ها شد. یعنی تعریف با ذکر معنای لغوی و اصطلاحی، الفاظ ذات الصله، اقوال، ادله: اعم از کتاب، سنت، اجماع، عقل، وجوه اعتباریه، و مناقشات در آن‌ها و مطالب مفید دیگر



می‌شود، در کنارش یک سری از الفاظ دیگر مانند: امام، آل‌البتیت، اهل‌البتیت، عترت، در کنارش توضیح داده می‌شود. آیا نسبت آن با این عناوین تساوی است؟ عترت و آل‌البتیت با آئمه چه نسبتی دارند، عام است یا خاص؟ هم معنا یا متفاوت‌اند؟ این الفاظ ذات الصله گاهی برای توضیح آن مدخل آورده می‌شوند و گاهی برای تعیین حدود آن. در تعریف اشیا، بعضی اوقات از ضد آن هم استفاده می‌شود. با استفاده از ضد هر مدخل، حدود آن مشخص می‌شود. بعد از آن، مرحله بیان فروع فقهی است. تک تک فروع، طبق همان ساختار تعیین شده، ذیل هر مدخل بیان می‌شود. در یک کتاب فقهی که وارد آن می‌شویم، اول یک نقشه دقیق فقهی داده می‌شود که بر طبق آن، همه فروع تقسیم‌بندی می‌شوند و هر کدام جای خود را می‌گیرند. هر فرعی که مطرح می‌شود، اقوال ذیل آن فرع، از صدر اول فقهای شیعه. هر تعداد قولی که در مسئله باشد. بیان می‌شود. در ضمن بیان اقوال، اگر ادعای اجماعی شده باشد و یا چیزهایی که این قول را تقویت می‌کند، البته نه ادله مشهور باشد یا نباشد، این قول شاذ و یا ضعیف است، این مسائل بیان می‌شود. پس از بیان اقوال، ادله آن قول بیان می‌شود. هر دلیلی که ممکن است در فقه و در کتب شیعه به عنوان دلیل برای این قول مطرح و دسته‌بندی شده است، به صورت چکیده بیان می‌شود. اگر مناقشه‌ای هم در این دلایل باشد، حتی الامکان به اندازه‌ای که خیلی مفصل و طولانی نشود، به آن

نظر بد نباشد. یکی، هدف از تدوین این دائرةالمعارف، ارائه صورتی کامل از فقه اهل البیت در یک نظام الفبایی است.

بنا بر این، این بحث مطرح است که مجموعه مطالبی که می‌خواهیم ارائه کنیم در چه نظامی از نظر ترتیب مداخل و اهمیت موضوع عرضه می‌شود. نسبت بین اصطلاحاتی که انتخاب می‌کنیم، چیست؟ نسبت درجه اول، دوم، سوم، کدام است؟ ما عناوین ابواب را انتخاب می‌کنیم یا اصطلاحات پرکاربرد را انتخاب می‌کنیم، یا اصطلاحات مناقشه‌ای را انتخاب می‌کنیم. در این جلد این طور احساس می‌شود که اگر با این عنوان‌هایی که انتخاب شده جلو برویم، حال من روی دوازده هزار تا کار نکرده‌ام و تصویری روی آن ندارم. حجم خیلی زیاد می‌شود. مداخل‌های بسیار ریزی در این مجموعه قرار گرفته که اگر نسبت آن را بخواهیم از عناوین مهم‌تر مثلاً از "صلاه" و یا "عبادات" به عنوان مداخل اصلی شروع کنیم، "آئیه" در چه رتبه‌ای قرار می‌گیرد، در زتبه پنجم یا ششم. حجم مقاله آئیه با صد صفحه، این سؤال را برمی‌انگیزد که ما در صلاه چه خواهیم کرد. چون بین حجم مقاله و واقعیت عنوان در تقسیم‌بندی ساختاری باید نسبت درستی برقرار باشد. ما نمی‌توانیم مقاله "صلاه" را دو صفحه بنویسیم و "رکوع" را در ده صفحه، البته برای موارد استثنایی باید توجه داشته باشیم. نکته بعدی باز در بحث ساختار مداخل‌ها است.

به ذهن می‌رسد که موازینی انتخاب شده است، اما گزینش‌های عناوین، طبق آن موازین از کدام منابع و بر اساس چه فرآیندی صورت گرفته است؟ آقای غفوری فرمودند که برای این کار، تحقیق و مباحثه بسیاری صورت گرفته است اما تطبیقی که صورت گرفته و منابعی که انتخاب شده و رعایت بسامد کاربرد یک عنوان در جوامع فقهی کدام است؟ به نظر می‌رسد که ما در این خصوص ابهاماتی داریم. نکته دیگر، نظام کنار هم چین مداخل‌ها در این مجموعه است. به دلیلی که نمی‌دانم، دوستان همزه دوم را بر الف ترجیح دادند، اگر دلیلی غیر از این که مایل بودند که دائرةالمعارف با عنوان مقدس "اَئمه" شروع شود، داشته باشند، بهتر است ما بدانیم، زیرا برای مراجعه‌کننده سؤال انگیز خواهد بود که چرا شما با "آ" شروع نکرده‌اید، با "الف" همزه شروع کرده‌اید که کرسی یاء دارد، حال آن که در عربی و فارسی، همزه در محل کرسی‌اش قرار می‌گیرد و با "ی" باید قرار گیرد. باز در خصوص مداخل‌ها فرموده‌اید که در ضابطه‌ها به کاربرد واژه در منابع مراجعه کرده‌ایم، اگر جمع است، جمع آورده‌ایم و اگر مفرد است مفرد آورده‌ایم و اگر مصدری است مصدر، من در این باب نیز تردیدی دارم لاقلاً در مورد لفظ "اَئمه" این تردید خیلی جدی است. لفظ "اَئمه"، لفظ پرکاربردی در متون فقهی در مقابل لفظ "امام" نیست، اصطلاح نیست، "اَئمه" یک ترم نیست، ترم "امام" است؛ در بعضی موارد در کتاب‌های فقهی عنوان جمع داریم ولی لاقلاً در باب ائمه این طور نیست. قاعده در شکل مداخل چه بوده است؟ مثلاً قرار بوده است اسم‌های مصدر و یا شکل جمع به کار ببریم و موارد استثنا چیست؟ به گمان بنده در این جهت توضیحی که در مقدمه آمده است، کافی نیست. باز عرض می‌کنم که عریض بنده از روی اهتمام و علاقه‌ای بوده است که نسبت به این کار داشته‌ام.

سمیعی: آقای طارمی در باب مداخل‌ها مطالب را به صورت کامل

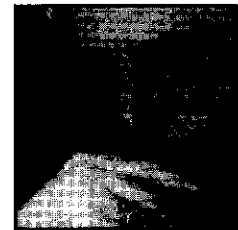
هم اشاره می‌شود. سیر تاریخی یک بحث و این که چگونه وجود آمده است؛ این حکم در اول چه بوده و چه سیری را طی کرده است؛ دلیل آن چه بوده و در ادوار مختلف چه مناقشاتی در آن وارد شده است؛ در چه مرحله‌ای تکمیل شده است؛ چه قولی مشهور است یا در مذهب شیعه کدام قول مشهورتر است؛ تقریباً محتوای مقالات ما این‌ها شد. یعنی تعریف با ذکر معنای لغوی و اصطلاحی، الفاظ ذات الصله، اقوال، ادله اعم از کتاب، سنت اجماع، عقل، وجوه اعتباریه و مناقشات در آن‌ها و مطالب مفید دیگر اضافه بر این.

رحمان سنایش: دوستانی که دست‌اندر کار تهیه موسوعه بودند، هم به تاریخچه دائرةالمعارف نگاری در فقه و هم در تعریف و شناساندن این دائرةالمعارف و وجوه مختلف آن بیاناتی را ایراد فرمودند. اینک از مطالب دوستانی که به عنوان منتقد در جلسه حضور دارند استفاده خواهیم کرد. اولین سرفصلی که پس از معرفی داریم، در مورد مداخل‌ها و ساختار مقالات است.

طارمی: البته من به عنوان یک منتقد در این جلسه شرکت نکرده‌ام، بلکه مایلیم به عنوان کسی که به دست‌اندرکاران این مجموعه بزرگ دست‌مریزادی بگویند سخن بگویم. از ظواهر امر بر می‌آید که این کار،

طارمی:

مداخل‌های بسیار ریزی در این مجموعه قرار گرفته که اگر نسبت آن را بخواهیم از عناوین مهم‌تر مثلاً از "صلاه" و یا "عبادات" به عنوان مداخل اصلی شروع کنیم، "آئیه" در چه رتبه‌ای قرار می‌گیرد، در زتبه پنجم یا ششم. حجم مقاله آئیه با صد صفحه، این سؤال را برمی‌انگیزد که ما در صلاه چه خواهیم کرد



کاری ارزش‌مند است و با محاسبه‌ای که آقا غفوری فرمودند. گویا خداوند باید به ما صد سال عمر دهد تا بتوانیم پایان راه را ببینیم. البته مقدمه کار، طولانی‌تر است و بعد از آن، کار سریع‌تر می‌شود. به هر حال توفیق دست‌اندرکاران این مجموعه را از درگاه خداوند می‌خواهیم و این شعر حافظ را باید در وصف شما خواند که:

همت‌م بدرقه راه کن ای طائر قدس

که دراز است ره مقصد و من نو سفرم

در این که دائرةالمعارف نویسی، خصوصاً در حوزه فقه، کاری نوپا در ایران است، تردیدی نیست. بنا بر این نو سفر بودن همه ما در وادی این شیوه ارائه مطالب مسلم است. اما بنا بر آن چه که من در بررسی مداخل این مجموعه داشتم، تلقی خود را. که فردی هستم که حدود پانزده سال با این گونه کتاب‌ها سر و کار دارم. می‌گویم. مقدمه بسیار ارزش‌مند جلد اول، نشان‌دهنده این است که موازینی در انتخاب مداخل‌ها بوده است. تقسیم‌بندی‌های خیلی خوب هم از نظر محورهای اصلی و هم صورت‌هایی که فرمودند، مداخل‌های فرعی و اصلی، مداخل‌های ارجاعی، مداخل‌های چند وجهی و به تعبیر آقایان تألیفی، که همه این‌ها نشان‌دهنده این است که کار بر اساس سازمان‌دهی انجام گرفته است و حق همین بوده است و از چنین جمعی هم انتظار می‌رفت. ولی یکی، دو ابهام برای ما که مراجعه می‌کنیم وجود دارد که شاید این پرسش از این



مطرح فرمودند و من هم ابهامی در این باب داشتم که مایلیم برطرف شود. می‌دانید در دائره‌المعارف تخصصی، ما می‌خواهیم تمام مطالب و سرفصل‌های مهم یک دانش را پوشش دهیم. برای این که ما بتوانیم مراجعه‌کننده را در بین تمام این سرفصل‌ها هدایت کنیم، یکی از

سمیعی:

در جلد اول، نظام ارجاعی به کار گرفته شده است و هر جا احتیاج به تفصیل یا احتیاج به توضیحات دیگری بوده است، مراجعه‌کننده به مدخل دیگری ارجاع داده می‌شود. منتها مشکلی که به ذهن من آمد، آن است که نظام ارجاعی فعلی، قبل از نهایی شدن مجموعه مدخل‌ها است



مهم‌ترین راه‌کارهایی که به مراجعه‌کنندگان کمک می‌کند، نظام ارجاعی است. در جلد اول، نظام ارجاعی به کار گرفته شده است و هر جا احتیاج به تفصیل یا احتیاج به توضیحات دیگری بوده است، مراجعه‌کننده به مدخل دیگری ارجاع داده می‌شود. منتها مشکلی که به ذهن من آمد، آن است که نظام ارجاعی فعلی، قبل از نهایی شدن مجموعه مدخل‌ها است. دو مثال می‌زنم که مقصودم مشخص‌تر شود. در مدخل "آلات"، بحث‌های فرعی داریم، مانند آلات سفر. در آلات سفر بحث شده است که در سفر حج، استطاعت وقتی محقق می‌شود که آلات سفر در اختیار باشد و بعد به "حج"، ارجاع داده شده است. این نشان‌دهنده این است که ما مدخلی با عنوان "استطاعت" در دائره‌المعارف نداریم و تمام مباحث استطاعت، که مباحث پر دامنه‌ای است و از بسیاری از مداخلی که در جلد اول به عنوان مدخل اصلی آورده شده است، اهمیت بیش‌تری دارد، ذیل "حج" آورده شده است. در مدخل فرعی "آلات کسب" به خمس و زکات ارجاع داده شده است که آیا آلات کسب جزو مؤونه هست یا نیست؟ "مؤونه" نیز از مباحثی است که کم‌تر از مباحث "آنیه" و "آلات" نیست که به تفصیل به آن پرداخته شده است. بنا بر این اگر می‌خواستیم ارجاعی در مورد آلات کسب در باب خمس یا زکات بدهیم، بهتر بود که به مدخل "مؤونه" ارجاع داده می‌شد، که باید در دائره‌المعارفی به این گستردگی مدخلی داشته باشد. ممکن است، این دو مثالی که من زده‌ام وارد باشد

یا نباشد، ولی مسأله‌ای که ابهام مرا بیشتر کرد، این بود که جناب آقای غفوری فرمودند که هنوز مجموعه مداخل را مشخص نکرده‌اند. بنا بر این جلد اول را که منتشر می‌کنیم هنوز ارجاعات ما نمی‌تواند ارجاعات دقیقی باشد و چون دقیق نیست، وقتی که جلد صدم منتشر شود، مجلدات قبلی حتماً نیاز به بازنویسی دارد. چون در آن موقع مشخص می‌شود که مداخل مصوب کدام‌اند. این ابهام در ذهنم بوجود آمد که حتماً برای آن راه حلی پیش بینی شده و ما از محضر اساتید استفاده خواهیم کرد.

تقوی: راجع به تناسب حجم مقالات، که آقای طارمی فرمودند، باید نکاتی را متذکر شوم. البته در تدوین دائره‌المعارف‌ها استاندارد فراگیر و یکسانی، برای همه انواع دائره‌المعارف، نمی‌توان تدوین کرد؛ یعنی دست‌اندرکاران ناچار می‌شوند که شیوه‌ای را متناسب با موضوع مورد نظر انتخاب و تصویب کنند. البته امکان دارد که ۸۰ تا ۹۰ درصد مطالب را استاندارد کرد. راجع به حجم مقالات، از آن جا که دائره‌المعارف نقش رسانه‌ای دارد، وظیفه‌اش انعکاس مطالب موجود است و اگر بخواهد در گزارش آن چه هست صادق باشد، حجم مقالات و بسامد تکرار آن‌ها و گسترش آن‌ها تابع مجموعه متون فقهی است. اگر در مجموعه متون فقهی که ما داریم حجم بحث طهارت چندین برابر حجم بحث صلاه باشد، به ناچار در دائره‌المعارف قرن بیستم یا بیست و یکم هم این حجم باید به نحوی منتقل شود و دائره‌المعارف‌نویس حق ندارد که تابع زمانه و یا ترجیح‌دهنده الویت‌های دیگری باشد. لذا در پاسخ مثال حضرت عالی، این طور بیان شود که به این میزان از لفظ "آنیه" بحث شده است و ما از هر قسمت از متون فقهی، بخشی را انتخاب کرده‌ایم، اکنون حجمش به این مقدار رسیده است، چه باید کرد؟ یعنی ناچار از انعکاس این حجم هستیم اگرچه که محتوا و اهمیت عنوان، شایسته اختصاص آن حجم نباشد.

احمدی: به عنوان تکمله‌ای بر گفته‌های آقای تقوی، این که آقای طارمی فرمودند که اگر قرار باشد، "آنیه" صد صفحه باشد، پس "صلاه" باید چند صفحه باشد؟ همان طور که حاج آقای تقوی فرمودند، هر چه شد، ترسی از آن نیست که صفحات آن زیاد باشد؛ نه تنها "صلاه" برای مثال، "بیع" در معاملات بسیار مفصل است. آن‌ها به مداخل فرعی

تقسیم خواهند شد. مثلاً عنوان سجود را کسی فیش برداری می‌کند، عنوان رکوع را یک محقق و همین طور عناوین تشهد، سلام، تمام این‌ها از هم جدا می‌شوند. برای خود مدخل "صلاة"، تنها یک نگرش کلی خواهد ماند. کلیات که اختصاص به تشهد، رکوع و سجده ندارند. کلیات و شرایط کلی "صلاة" و این گونه مسائل، در خود "صلاة" جای می‌گیرد. آن وقت خواهیم دید که مدخل "صلاة" در مجموع، ده مدخل شده است که شاید مطالب خود مدخل "صلاة"، از این ده مدخل که در عرض سجود و رکوع خواهد بود، کم‌تر شود. بیع نیز به همین صورت است؛ تقسیم به چند مدخل می‌شود؛ وقتی که تقسیم شد، در داخل خود بیع، یک سری جزئیات، مانند ارکان بیع، بیان می‌شود. شروط کلی عقد، به مدخل عقد یا عقود ارجاع داده خواهد شد. حال اگر جناب آقای غفوری در مورد ارجاعات و الف و همزه صحبتی دارند، بفرمایید.

غفوری: از آن جا که رسالت هر دائره‌المعارف انعکاس مباحث موجود در هر شاخه است، سعی کردیم مطالب موجود را به اختصار، ذیل هر مدخل جمع‌آوری کنیم. البته تمام مطالب موجود را نیابورددیم ولی سعی کردیم به اختصار و بدون حذف مطالب ضروری، سرفصل‌های مهم را جمع‌آوری کنیم. این که می‌گوییم دائره‌المعارف باید منعکس کننده تمام مطالب باشد، به این معنا نیست که ما اولویت‌ها را در نظر نگرفته‌ایم، ما همواره ملاک‌هایی برای اولویت بخشیدن به بعضی مباحث داشته‌ایم، ولی از آن جا که مداخل به صورت الفبایی تنظیم شده‌اند، این اولویت‌ها در جلد اول به صورت کامل نمودار نشده است. برای دو نوع اصطلاحات فقهی، اولویت در نظر گرفته شده است. نوع اول اصطلاحات انتزاعی هستند، این گونه اصطلاحات در کتاب‌های فقهی به صورت واضح و مشخص مورد بحث قرار نگرفته‌اند. مثلاً مداخل "صلاة" و "صوم" در فقه جایگاه ویژه خود را دارند و یافتن مباحث مربوط به آن‌ها، اگرچه ساده نیست، ولی انجام پذیر است. اما "اباحه" که عنوانی انتزاعی است، به سادگی قابل دسترسی نیست؛ حتی ممکن است پژوهش‌گر عادی نتواند در میان منابع فقهی مطالب کاملی در مورد آن بیابد. ما در این موارد بحث را به صورت کامل مطرح می‌کنیم و مدخل را با مقاله‌ای جامع توضیح می‌دهیم که در حد خودش به عنوان یک رساله کامل، قابل استفاده است. همین طور مباحثی مانند "ابراء" که فقها برای آن باب مستقلی را اختصاص نداده‌اند، گرچه مباحث مهمی در ذیل آن قابل طرح است. ما در موسوعه در مورد این گونه مداخل نیز مطالب را به طور جامع آورده‌ایم. دومین قسمی که اولویت داده شده، مباحث کاربردی مانند حقوق و اقتصاد است که به آن‌ها توجه ویژه‌ای داشته‌ایم. البته همان طور که توضیح داده‌ام در جلد اول، مداخلی از این دست نبوده است.

در هر صورت حجم مباحثی که مطرح شده در راستای رساندن غنا و وسعت فقه شیعی است، که نه تنها عیبی از موسوعه نیست، بلکه از محاسن آن است. من در مورد برآورد تعداد مجلدات، سخن گفتم، اما در مورد زمان پروژه بحثی نکردم، دوستان پژوهش‌گر ارجمند می‌دانند که در این گونه پروژه‌ها هر چه به جلو برویم، سرعت کار به صورت تصاعدی بیش‌تر می‌شود و از آن‌جا که کار، ساختار و شکل اصلی خود را پیدا کرده است، با به کار گرفتن نیروهای بیش‌تر در زمان کمتری به ثمر خواهد

رسید. اما در مورد ارجاعات، لزوم آن در هر موسوعه‌ای بدیهی است و اگر از نظام ارجاعی بهره‌گیری نکنیم مجبور به تکرار مباحث در جاهای مختلف خواهیم بود. برخی از مداخل است که ما مطمئنیم که در مجلدات بعدی خواهد آمد و دقیقاً می‌دانیم که مدخل اصلی است یا فرعی و می‌توانیم به سادگی به آن ارجاع دهیم. اما در مورد مداخلی که هنوز نمی‌دانیم که به عنوان مدخل اصلی یا فرعی آورده می‌شوند، مجبوریم به عنوان کلی‌تر آن ارجاع دهیم و این همان روشی است که دائره‌المعارف موسوعه کویته پیش از ما به آن اشاره کرده بود و در مقدمه نیز به آن اشاره کرده‌ایم.

طارمی: ما هنوز در مورد مقالات صحبتی نکرده‌ایم. آن چه من عرض کردم، بیش‌تر در مورد روشن نبودن عناوین بود. یعنی این که چرا مقاله "آئیه" صد صفحه است، آن چه هنوز هم برایم روشن نشده این است که مباحث و باب‌های پرکاربرد در منابع فقهی چگونه مشخص می‌شود. چون وقتی شما عنوانی را از رده ششم می‌آورید، لزوماً باید رده‌های قبل را بیاورید. این ساختار دائره‌المعارف است و من عرض کردم که اگر می‌خواهد بر آن قاعده باشد به نظر می‌رسد که کار، خیلی پدرومانه می‌شود. در مورد ساختار مقالات هم ابهاماتی در ذهن من به وجود آمده است و هم پرسش‌هایی دارم که عرض می‌کنم. توضیحات شما من را متقاعد کرد که کار دقیق است.

غفوری: ترتیب مداخل، ترتیب الفبایی است و همان‌گونه که می‌دانید، دو روش در ترتیب الفبایی وجود دارد، نظامی که مصدر و اصل کلمه را مورد توجه قرار می‌دهد و نظامی که به ظاهر لفظ توجه می‌کند. ما نظام دوم را پذیرفتیم، زیرا ساده‌تر است و نیازی به مصدریابی کلمات ندارد. لفظ همزه قبل از الف است و "آئمه" از دو همزه بی‌درپی تشکیل شده است و باید در ابتدا بیاید. مؤید این مسئله آن است که موسوعه کویته که بر ما تقدم دارد، نیز آئمه را به عنوان اولین مدخل انتخاب کرده است.

رحمان ستایش: از توضیحات دوستان در این موضوع تشکر می‌کنیم. پس از بحث از نظامی که در مدخل‌یابی و مدخل‌گزینی در موسوعه به کار گرفته شده است، محتویات مقالات قرار می‌گیرد، که ذیل هر مدخل نوشته می‌شود. لذا بررسی ساختار مقالات و نظامی که بر مقالات حاکم است و شیوه ارائه مطالب در آن جا، یکی از مهم‌ترین بخش‌هایی است که باید در بررسی و ارزیابی دائره‌المعارف‌ها، مورد توجه قرار گیرد. دوستانی که در این موضوع نسبت به موسوعه صحبتی دارند، استفاده خواهیم کرد.

رفیعی: قبل از هر صحبتی به دو نکته باید اشاره می‌کردم، یکی سخنی است از حضرت علی (ع) که می‌فرمایند: "حیات العلم بالنقد والرد" اصل زنده ماندن علم و دانش به نقد و بررسی است. اگر سخنی در مورد این که چه کاستی‌هایی در این دائره‌المعارف است، گفته می‌شود، حمل بر این نشود که ایرادی بر کار است. چه کتابی جز قرآن مجید است که نوشته شود و دارای نقص نباشد؟! و چه کسی جز آئمه طاهرین و پیامبران هستند که سخنی بگویند که آن سخن دارای اشتباه نباشد؟! بنا بر این، جلسه‌ای که در این جا تشکیل شده است، برای این است که اگر کاستی‌هایی در کار است. حال که قرار بر این است که دائره‌المعارف و

این اشکالات کلی مطرح شد. اولین نکته در مورد شکل کلی کتاب بود که بخشی از آن به نشر کتاب برمی گردد نه دوستانی که همکاران کار علمی کتاب بودند نکته دوم حقوق معنوی نویسندگان بود. نکته سوم تطویل و حجم مقالات بود که به این صورت بیان شد که در کل باید سیاستی اتخاذ شود که در عین جامعیت و کمال، اختصار در حد امکان رعایت شود نکته چهارم این که از نظر شکل و ساختار مقالات، لازم به دقت است. این چهار نکته اساسی، نکاتی بود که مطرح شد



خوانندگان تا سریعتر و راحتتر آن را به دست آورند و پول کلانی پرداخت نکنند. الحمدلله دایره المعارف‌هایی که الان چاپ می‌شود، مثلاً دایره المعارف بزرگ اسلامی صد هزار تومان است، این کار برای این بوده که مردم به این مطالب راحت‌تر دسترسی پیدا کنند، ولی قضیه عکس شده است. با توجه به این مسائل، رعایت حجم مقالات و تناسب بین آن‌ها چه مقالات اصلی، چه مقالات فرعی. حال باید از آغاز مشخص کرد که حجم مقالات تا کجا کشیده خواهد شد. اگر مقاله صلاه، بیع، زکات و اجتهاد را بخواهیم بنویسیم حجم آن‌ها چقدر خواهد بود. اگر به همین ترتیب پیش برویم خیلی زیاد است و من هم قانع نشدم. این توضیح لازم است؛ چون این کار، کاری دایره المعارفی است نه کتابی خاص.

غفوری: من احساس می‌کنم که بین تقسیم و انتخاب مداخل و حجم مقالات خلط شده است. چنان‌چه به نظر می‌رسد، اشکال در مورد حجم مقالات است. حجم مقالات، تابع مطالبی است که در مجموع منابع فقهی شیعه موجود است. در مورد فقه شیعه می‌توان به تهیه یک قاموس بسنده کرد؛ می‌توان دایره المعارف مختصر نوشت و می‌توان موسوعه تدوین کرد. ما به این مسئله واقف بودیم و می‌دانستیم که تدوین دایره المعارف مختصر از جهات مختلف ساده‌تر است. ولی ما راه دشوارتر - تدوین موسوعه - را انتخاب کردیم. زیرا پس از این کار، تهیه قاموس و دایره المعارف مختصر، توسط ما یا دیگران، بسیار ساده است و

موسوعه‌ای شیعی در فقه نوشته شود. به نحو احسن برطرف شود و چه بسا که بعد از این جلسه نیز کسانی به نقد و بررسی آن بپردازند. سخن دوم در مورد مدخل‌ها، گزینش مدخل‌ها، ترتیب مدخل‌ها و تناسب بین حجم مقالات است که توضیحاتی که داده شد برای من هم قانع کننده نبود، البته با توجه به آن چه که در جلد اول است. در دایره المعارف‌های مرسوم در جهان - که تنها نباید دایره المعارف‌های فقه را دید - اصولاً نوشتن دایره المعارف و کتاب‌های دایره المعارفی برای تسهیل کار مراجعه‌کنندگان است. حال به دلایل مختلف که یکی از آن دلایل این است که مردم پول هنگفت ندارند، تا برای خرید کتاب‌های مختلف بدهند و موضوعات مختلف را مطالعه کنند و یکی دیگر از دلایل این است که وقت زیادی ندارند که اوقات خود را صرف کنند. بنا بر این دایره المعارف‌نویسی از همان آغاز تا به امروز، نقشش این بوده است که به صورت خیلی آسان‌تر از کتاب‌های دیگر، اطلاع‌رسانی کند. اگر بنا باشد در دایره المعارف‌ها مقالات، چنان گسترده باشد که سر و ته یک مقاله پیدا نباشد و در نهایت هم، خواننده نتواند به نتیجه‌ای که به دنبال آن است برسد، چه تفاوتی بین دایره المعارف‌ها و کتاب‌های مفصلی که در مورد این مدخل‌ها نوشته می‌شود، هست؟ حتی کتاب‌های صلاه و زکات قبلاً جداگانه نوشته شده‌اند و ما طولانی‌ترین کتاب‌ها را در این موارد داریم. رعایت تناسب در کتاب‌های دایره المعارفی برای گریز از حجیم، پهناور و گسترده شدن مقالات در مجلدات، کمکی است برای

این از مزایای این کار مبارک است که جای خوشحالی و سپاس و تشکر دارد. البته جناب آقای غفوری اشاره‌ای فرمودند که مباحث فقهی بر مبنای فتاوا است و آن فتاوا نیز بر مبنای ادله است. بنا بر این جداسازی این‌ها آیا کمی ابتر به نظر نمی‌رسد؟ و به جاست که ادله به دنبال آن فتاوا، بتواند مطلب را محکم‌تر ارائه کند. نکته دیگر، در تورقی که من داشتم، کمی ناهماهنگی در شیوه و ضوابطی که اعمال شده دیده‌ام و این ضوابط در کتابی چون این کتاب، که کتابی ساده و معمولی نیست، باید یک‌سان و یک‌نواخت باشد. در پانوشته‌ها می‌شد با استفاده از واژه "آنظر" از تکرار بیش از حد نام یک منبع خاص، جلوگیری کرد. اگر ملاحظه فرمایید در صفحه ۲۷۴، مستند الشیعه که پشت سر هم آمده، دو بار تکرار شده است و حال آن که شما در صفحه ۴۰۳ از عبارت "المصدر السابق" استفاده فرموده‌اید.

از کتاب چنین مهم و ارزنده‌ای انتظار است که دقت بیش‌تری در حروف چینی و تصحیح به خرج دهد. من نمی‌دانم که کشورهای عربی چه کاری انجام می‌دهند که کتاب‌هایشان کم غلط است و ما چه باید کنیم که این جور نباشد. من الان تصادفاً تورق می‌کردم صفحه ۵۰۲ در کلمه "بترین"، تشدید جا به جا شده است. در کتاب‌های عربی، زیاد توجه به نشانه‌ها و علامت‌های سجاوندی ندارند. یک جمله تا جایی که نفس باشد ادامه می‌یابد، برای کسی که طویل النفس باشد نقطه‌اش یک کیلومتر بعد است و کسی که نفسش مانند بنده زود تنگ می‌شود، زودتر نقطه را می‌گذارد. این‌ها هر کدام جایی دارد و من دیدم که در مقدمه رعایت علائم سجاوندی نشده است. در متن نیز گروهی و پرناتزهای نامأنوسی دیده‌ام که از نظر نگارشی و فنی باید رعایت شود. نسبت به ائمه (ع)، عبارت "علیه‌السلام" باید بیاید یا نباید بیاید. مثلاً در صفحه ۱۷۲، برای امام باقر در جایی آمده و در جای دیگر در همان صفحه نیامده است. در مورد پیامبر (ص)، نیز "ص" در جایی هست و در جای دیگر نیست. بسیار خوشحال شدم که اشاره فرمودند دوازده هزار مدخل فقهی، البته این صد جلدی که فرمودند، امکان دارد که بعدها تجدید نظر شده و کمتر شود، ولی طبیعی است که این مبتلابه تمام مراکزی است که دایره‌المعارف دارند و باید در بندی اضافه کنند که مجلدات بعدی به ورثه برسد، امیدواریم که این کار در این مورد به آن جا نکشد.

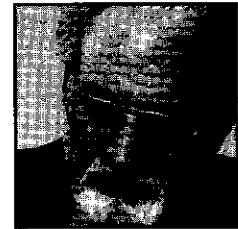
سؤال این است که آیا تصمیم دارید که در یک سال یک نسخه منتشر شود؟ چون در مرحله اولیه حق با شما بود، در دایره‌المعارف بزرگ اسلامی هم پنج سالی طول کشید تا جلد اول آن در آمد. البته با امکانات وسیعی که در آن جا هست انتظار جامعه ما این است که زودتر چشمشان به جمال این موسوعه روشن شود و همان طوری که اشاره فرمودند موسوعه عبدالناصر را علمای الازهر با دید بازی نوشته‌اند و آن‌ها روشن بوده‌اند. بحمد الله این موسوعه هم این طور خواهد بود و انتظار این است که فقه شیعه هم خیلی روشن و گویا مورد استفاده واقع شود. واقعاً این کار مبارکی است و همان طور که حضرات فرمودند هرگز و هرگز با اشاره به این کاستی‌ها، از وزن و ارزش این کار عظیم کاسته نخواهد شد. موقع مراجعه من به این جا، کسی از من سؤال کرد که چرا اسم مذهب اهل البیت را نمی‌گویید، آیا حکمتی در آن است؟ مگر اهل البیت چه مذهبی داشته‌اند؟ متون و منابع که اثنی عشریه و امامیه می‌گویند و علت این

اگر ما این راه را نمی‌رفتیم بسیاری از مشکلات نمود نمی‌کرد. ما بعضی از طرح‌ها را که تنها در سطح قاموس فقهی بود بررسی کردیم. علی‌رغم این که کار ساده‌ای به نظر می‌رسد. با مشکلات جدی رو به رو بود. این مشکلات، قابل حل نیست مگر با تحقیقات گسترده‌ای که جای آن در موسوعه‌نگاری است. زیرا این اولین تجربه ما در فقه شیعی است؛ هنوز حتی منابع فقهی ما فهرست نشده‌اند. از این رو حتی در مرحله انتخاب مداخل، با مشکلات جدی رو به رو هستیم و من به خاطر وقت، امکان توضیح بیش از این را ندارم. چنان چه گفته‌ام اشکال حتی در قاموس‌های فقهی شیعه و غیرشیعه به صورت جدی وجود دارد. در هر صورت یا دقت بالایی که خصوصاً با توجه به ابتدای نظرات فقهی بر قواعد اصولی وجود دارد، باید بیش از این در فقه شیعه سرمایه‌گذاری شود و ما از آن جا که باید امانت‌دار فقها باشیم، همه تلاش خود را برای انعکاس نظریات آن‌ها، همان‌گونه که ارائه شده است، انجام داده‌ایم.

تبرانیان: البته سنت حسنه و شیوه بسیار پسندیده‌ای است که به نقد و بررسی منابع و کتب، به ویژه موسوعه‌ها پرداخته شود. از جناب آقای سمیعی که در این امر، پیش‌قدم شده‌اند، باید تشکر کرد. من در

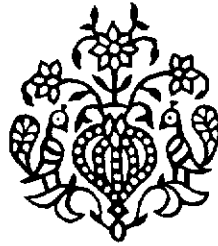
تبرانیان:

در تورقی که من داشتم، کمی ناهماهنگی در شیوه و ضوابطی که اعمال شده دیده‌ام و این ضوابط در کتابی چون این کتاب، که کتابی ساده و معمولی نیست، باید یک‌سان و یک‌نواخت باشد. در پانوشته‌ها می‌شد با استفاده از واژه "آنظر" از تکرار بیش از حد نام یک منبع خاص، جلوگیری کرد.



جریان امر تدوین این موسوعه مبارک بوده‌ام. در همان جلسه اولیه هم شرکت داشته‌ام. حتی اهتمام متولیان در این حد بود که همایشی هم در قم برگزار کردند و از افرادی که در این زمینه دست‌اندرکار و صاحب نظر بودند، خواسته شد که هر نظر و راهنمایی کارشناسانه دارند ارائه دهند. این نشان‌دهنده آن است که اهتمام علمی، از بنو کار جدی بوده است و بحمد الله سلامت و دقت کار بالا بوده است. تدوین این موسوعه، همان طور که آقایان فرمودند، ضرورت داشته و به جا بوده است؛ به ویژه در مقابل موسوعه کویتیه و موسوعه عبدالناصر که منعکس‌کننده فقه اهل سنت است و در این زمینه، آن‌ها خیلی پر تحرک کار می‌کنند. بنا بر این حرکت بسیار مبارکی است و ان شاء الله هم‌چنان ادامه پیدا کند. آن چه مسلم است، در چنین کار عظیم و بزرگی، هم سلیقه‌ها و هم شیوه پژوهش و نگارش، مختلف و گوناگون است. در تورق و نگاهی که به جلد اول این موسوعه داشتم، بعضی از مسائل به نظرم آمد.

از همان ابتدا می‌توان بعضی از مسائل را رفع و رجوع کرد و کاری کرد که به سایر مجلدات سرایت نکند. واقعاً باید اذعان کرد نثر بسیار استوار و محکمی در زبان عربی دارد که باعث فخر و افتخار است که چنین موسوعه‌ای توسط ایرانیان نگاشته می‌شود. مقدمه مطلب بسیار شیوا و گویا است و فصل‌بندی و گزینش مداخل هم، طبیعی است که بر اساس طرحی علمی بوده است. تاریخ فقه اهل البیت (ع) خیلی خوب در این جا منعکس و تشریح شده است، ویژگی‌های اهل البیت هم چنان،



انتخاب اسم چیست؟ بهتر دیدم از متولیان امر سؤال کنم.

تقوی: این تقریباً کنایه از این است که مذهب اهل البیت در این کتاب از نظریات و روایات آمده برگرفته شده است. آن چه که شیعه و سنی متفق‌اند آن است که "اهل البیت ادوی ما فی البیت" و آن نظر صحیح است. البته طبیعتاً باید این را ذکر کنم که در بین عموم اهل سنت، این اسم شناخته‌شده‌تر و دل‌نشین‌تر است تا لفظ شیعه که اعم از امامی است و خصوص امامی که کمی برای بعضی‌ها مبهم است.

سمیعی: جناب دکتر تبرائیان مطالبی را فرمودند، من یک ابهامی در روش نقل روایات اهل البیت (ع) در مقالات داشتم. در بعضی از موارد، روایات یا سند کامل نقل شده است و مثلاً از مرحوم صدوق شروع شده تا اسم امام (ع)، نام تمام راویان برده شده است. در برخی از مداخل، حتی نام معصوم هم آورده نشده است. مثلاً آمده: لقله(ع)، برای این هم می‌خواستیم توضیحی داده شود. معمولاً روایات در مدخل "اُئمه" با اسناد کامل آمده است، در مداخل دیگر، بعضی جاها با ذکر نام معصوم و در بعضی جاها با ذکر اولین و آخرین راوی و در بعضی جاها بدون ذکر نام معصوم و راویان، که اگر در این مورد نیز توضیحی بفرمایید ممنون می‌شوم.

تبرائیان: سؤال دیگر من این بود که در دائره‌المعارف نویسی، اصولاً مقالات را افراد یا گروه‌هایی می‌نویسند. در این جا اصلاً مشخص نیست که نویسنده مقاله چه کسی بوده است. مثلاً مقاله‌ای را که در مورد حکم قطع لسان الاخرس^۱ که استناد به کلام حضرت علی (ع) - که هیچ عینی رو به روی آن نیست - شده است، اگر بررسی کنیم که این مقاله را چه کسی نوشته است یا علاقه‌مند باشیم که مقاله‌ای به ایشان سفارش دهیم و یا آشنا شویم و یا سؤالی از او داریم، در این جا شما اصلاً نویسندگان خود را در زیر آن مقاله معرفی نکرده‌اید. حال آن که معمول است که مشخص می‌کنند که این مقاله را گروه فلسفه و یا فقه نوشته‌اند یا چه فردی آن را نوشته است. علت این که شما اسم نویسندگان را نمی‌آورید چیست؟ حتی اگر این کار، کاری گروهی باشد، چه ایرادی دارد که اشاره شود که این کار متعلق به این گروه خاص است و آن گروه معرفی شود. در غیر این صورت، حق علمی افراد تزییع می‌شود. گاهی اوقات تصور می‌شود با پرداخت مبلغی در ازای سفارش مقاله، حقوق معنوی نویسندگان، کاملاً ادا شده است، که مسلماً این گونه نیست.

غفوری: در مورد اسناد احادیث در مواردی که مشکلی در سند

موجود بوده یا نکته خاصی در آن به نظر می‌رسیده است، سند آورده شده و به نکته مزبور اشاره شده است. ولی در مواردی که مشکل سندی موجود نبوده و یا مشکلی بوده ولی کم‌اهمیت بوده، مثلاً روایت به عنوان مؤید آمده است، سندی آورده نشده است. این معیار کار ما بوده است ولی ممکن است در عمل، در برخی از موارد رعایت نشده باشد. البته در موردی که روایاتی در بین متن منقول از یکی از علما باشد، آوردن و یا نیل آوردن سند، تابع متن اصلی است. اما در مورد ذکر نام پدیدآورنده مقاله، مشکل آن بوده است که مقاله در مراحل مختلف، توسط اشخاص مختلف ایجاد شده است. این کار، از مرحله طراحی اولیه تا جمع‌آوری فیش‌ها، سپس طراحی ثانویه و نهایی‌سازی ادامه می‌یابد. پس مراحل مختلفی، توسط اشخاص گوناگون، وجود دارد و نمی‌توان نام همه آن‌ها را آورد و نمی‌توان نقش بعضی‌ها را ترجیح داد. ولی می‌پذیریم که به‌تر است در ابتدای هر جلد، اسامی تمامی دست‌اندرکاران آورده می‌شود.

رحمان ستایش: هم چنان که عرض شد، بحث ساختار و محتوای مقالات و بخش‌های مربوط به آن، مهم‌ترین نکته‌ای است که باید در بررسی موسوعه و دائره‌المعارف مد نظر قرار بگیرد. برخی از دوستانی که در دائره‌المعارف نگاری دست‌اندرکار هستند و تجربه‌ای در این بحث دارند، دیدگاهی نسبت به این نکته دارند که از محضرشان استفاده خواهیم کرد.

طارمی: به عنوان تکمله‌ای برای این نکته که آقای دکتر تبرائیان فرمودند، عرض می‌کنم که: بحث حق علمی مشارکین در کار، یک نکته است و نکته دیگر، اعتبار دائره‌المعارف شماست. وقتی مشخص شود که اساتید و هیأت مشاوران و هم‌کاران علمی چه کسانی هستند، ایجاد اعتبار خواهد کرد. ما در زمانی هستیم که هیچ دائره‌المعارف تخصصی، بدون ذکر مجموعه همکاری‌شان نوشته نمی‌شود. در باب توضیحی که در باره گزینش عناوین در مقدمه داده شده است، بسیار متن استوار و روشنی بوده و نشان‌دهنده آن است که کاری با فکر انجام گرفته است و ساختار هم با توضیحی که داده شد، نشان‌دهنده خریطه یا الگوی مورد استفاده است. مقالات، ساختاری منطقی دارد و گرایش اصحاب این دائره‌المعارف، آن است که آن را در قالب تاریخی بنویسند. نکته دیگر که به نظر من نشان‌دهنده توجه فراهم‌آوردندگان دائره‌المعارف است، این است که می‌دانند که با مخاطب‌هایی در سطوح مختلف رو به رو هستند. شاید یکی از دشوارترین کارهایی که در دائره‌المعارف نویسی تخصصی،

به هر زبانی، وجود دارد، رعایت سطح مخاطبان است؛ مخاطبان عام، مخاطبان متخصص و مخاطبان در جستجوی منبع برای مطالعه بیشتر. کاوش گران و دوستان این دایره‌المعارف در مقدمه تذکر داده‌اند که ما به این سه سطح مخاطب توجه داشته‌ایم و این درخور تقدیر و سپاس است که این کار را انجام داده‌اند. اما در کنار این، من باید نکاتی را عرض کنم، یکی از مسائل این است که می‌گویند که در نویسندگی، هنر نویسنده آن نیست که خوب بنویسد، هنر مهم‌تر آن است که بداند چه باید بنویسد. در دایره‌المعارف نویسی، این هنر مضاعف است. اساساً در این جاست که دایره‌المعارف می‌تواند با محتوای زیاد و فشرده‌گی کامل ارائه شود. به نظر من، با مروری که در این دایره‌المعارف کردم، این امر هنوز تحقق پیدا نکرده است و شکل گردآوری بسیار آشکار است. دوستان، مرتباً این نکته را تذکر می‌فرمایند که ما می‌خواهیم آرا را نقد کنیم، این قبول است و در این تردیدی نیست، اما می‌توان آرا را به صورت جمعی ارائه کرد، نه در یک نقل قول مستقیم. در آیین نویسندگی، لااقل در فارسی، دانم این تذکر را به ما داده‌اند، چه در کارهای پایان‌نامه‌ای و چه در کارهای مقالات علمی، که نقل قول مستقیم عیب است. نقل قول مستقیم که نویسندگی نیست. این که من بتوانم محصل مطلب را در یک جمله بنویسم، آن کار من است نه وقتی این که بگویم "قال و يقول" و بعد پاراگرافی را باز کنم.

رحمان ستایش :

جلسه نقد و بررسی است و مراد از نقد و بررسی صرفاً به معنای ایرادگیری نیست، بلکه بیان همه مزایا و همه نکاتی است که احیاناً در تکمیل کار، می‌تواند مؤثر باشد



دیگری نیز دیده می‌شود. برای نمونه عرض می‌کنم و امیدوارم که حمل بر بی‌اعتنایی به ساخت مقدس ائمه (ع) نشود. ذکر شرح حال ائمه (ع) چه ربطی به فقه دارد؟ باید با خودمان فکر کنیم. من حالت تدوین‌کنندگان این موسوعه را می‌دانم چیست! وقتی دایره‌المعارفی را می‌نویسیم، معمولاً در همان حرف اول، فکر می‌کنیم باید تمامی حرف‌ها را بزنیم، این احساسی است که ما در مورد حرف "ب" داشتیم و آقای بجنوردی احتمالاً در مورد حرف "الف" داشتند. شرح حال ائمه بسیار چیز ارزش‌مندی است ولی جایش در کتاب فقهی نیست. من فکر می‌کنم اگر این‌ها را کاهش دهیم، مقداری به تناسب حجم و ارائه مطلب کمک خواهد کرد. نکته دیگر این که گفته شده است که مقاله در سیر تاریخی نوشته می‌شود، اما زبان مقاله در خیلی جاها فتوایی و خطابی است، این روش دایره‌المعارفی نیست. شما نمی‌خواهید فتوا دهید و کسی مراجعه کند که حکم چیست! شما می‌خواهید مفهوم و تصور و بحث استدلالی را که فقها کرده‌اند، منتقل فرمایید. به نظر من از این حیث نیز جای کاستن حجم هست.

رحمان ستایش : صحبت‌هایی که پیش از این بود، مربوط به شکل دایره‌المعارف و تدوین آن بود. جناب آقای طارمی ما را به محتوا و مطالب محتوایی کشانند. البته مسئولین هم جواب‌هایی دارند، ولی شاید خود نیز مقتنم ببینند که اول مطالب را بشنوند و به صورت اجمالی در آخر وقت توضیح دهند. جناب آقای فخار طوسی! اگر مطالبی در بررسی محتوایی مقالات و سیر تاریخی مسائل فقهی دارید، بفرمایید؛ هم چنین مسئله نقل قول‌ها و تحلیل‌ها و استدلال‌هایی که آمده است، بررسی فرمایید.

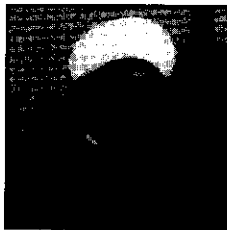
فخار طوسی: البته من مطالبی را با توجه به فرصت کمی که در مراجعه به موسوعه داشتیم، نوشته‌ام. اگر اجازه فرمایید من خیلی فهرست‌وار در مورد بخش‌های قبلی که صحبت شد، دو مورد به ذهنم آمده بود که آن را طرح می‌کنم. همان طور که جناب آقای طارمی فرمودند زوائد، یک بخش از کار است، نواقص بخشی دیگر از کار است. اشکالات ظاهری یک بخش از کار است و اشکالات ساختاری هم بخشی دیگر و سؤالاتی در آن زمینه مطرح بوده است. راجع به زوائد. به غیر از آن که آقای طارمی فرمودند. ذکر تاریخ ائمه است و آن دفاعی که در صدر صفحه ۱۲۵ شده است که تحدید شرعی ائمه، به نحو قضیه خارجی بوده است، چیزی بیش از ذکر نام ائمه را توجیه نمی‌کند. از صفحه ۱۲۵ تا ۱۴۶، شرح حالات ائمه ظاهراً موجه است. پرداختن به مطالب برون فقهی، مثل بحث در رابطه با حجیت احکام صادره از معصومین، از صفحه ۱۴۶ تا ۱۸۱ یعنی نزدیک به ۴۰ صفحه، بحث کاملاً برون فقهی است. نیز پرداختن به بحث عصمت ائمه در صفحه ۱۸۱ و ذکر روایات، برای اثبات امامت ائمه دوازده‌گانه، با توجه به این که در مورد هر کدام از ائمه، نص خاص در مقاله ذکر شده است، نتیجه این می‌شود که از صفحه ۱۲۵ تا ۱۸۳ اصولاً زائد است؛ یعنی ۶۰ صفحه کتاب زائد تلقی می‌شود. بعضی جاها در همین بخش، زبان، غیر فقهی است، مثلاً در صفحه ۱۸۳ تا ۱۸۷ اصولاً بحث غیر فقهی مطرح شده است. یا ذکر دلایل اختصاص "آل‌البیت" به "اهل‌البیت (ع)" یا تفسیر آل‌البیت از صفحه ۲۳۷ تا ۲۵۱، به ویژه که مؤلف، خود تصریح می‌کند که "آل‌البیت"

هیچ گونه حکم ویژه‌ای در فقه ندارد.

در بخش اشکالات ظاهری، گاهی از عبارت پردازی خارج از سبک و اسلوب دائره‌المعارف‌نویسی و گاه متکی بر استعارات و خطبه‌ها و کلمات بزرگان، استفاده شده است. برای مثال فقط صفحه ۱۲۷ ستون دوم که خیلی خطایی است و در صفحه ۱۳۲ ستون اول و بعداً فهرست آن را عرض می‌کنم. مورد دوم از جهت اشکالات ظاهری، اگر بنا است که احادیث مروی از طرق اهل سنت در هامش بیاید، مثل صفحه ۱۱۹ و ۱۲۰ چرا در صفحه ۱۴۷ به بعد احادیث در متن می‌آید. اصولاً در مواردی که حدیث بین شیعه و سنی مشترک است، چرا اقتضای بر ذکر حدیث از طرق اهل سنت می‌شود (صفحات ۱۴۷ - ۱۴۹). اگر به منظور افهام خصم است، پس چرا در جای دیگر این چنین نشده است (صفحه ۱۲۱ به بعد). اشکال سوم، شکل طرح مباحث در صفحات ۱۴۷ تا ۱۵۱ شکل کتب احتجاج و مناظره را به موسوعه داده است، نه یک کتاب فقهی. اشکال چهارم، یک دست نبودن ظاهر عبارت‌پردازی‌ها، مثلاً در همه جا برای ذکر تواریخ از عدد و رقم استفاده شده اما در مورد شهادت امام کاظم (ع) و در جای دیگر امام هادی (ع) از اصطلاح معمول قدما استفاده شده است (مثلاً خمس بقین من رجب). نکته پنجم، نقل عبارت فقها در همه جا معمول نیست، چون با توجه به ادعای صفحه ۱۰۶ خط هیجدهم، که ادعا کرده است که ما عبارات را نقل نمی‌کنیم، منتها من در این جا مواردی را ذکر کردم که ده تا پانزده صفحه، عین عبارات در هامش نقل شده است و این با ادعایی که در اول شده است خیلی مناسبت ندارد.

بحث بعدی در مورد اشکالات ساختاری است، یکی از اهداف این موسوعه قطعاً اطلاع‌رسانی همه جانبه بوده، از جمله لوازم این اطلاع‌رسانی، آوردن مأخذ و مصادر معتبر به حد لازم و کافی است. در مواردی اکتفا شده به ذکر یک منبع، آن هم به منبع فتوایی و یا بسیار محدود مانند صفحه ۱۸۹ ستون دوم و صفحه ۱۹۰ ستون دوم و صفحه ۲۰۴ ستون اول، در اواخر صفحه و صفحه ۲۰۷ ستون اول که آدرس فقط از یک کتاب فتوایی نقل شده است. اشکال دوم این که در یک موسوعه تخصصی در نگارش مقالات باید از متخصصان باسابقه موضوعی استفاده شود، مثلاً مبحث امامت، که جهات مختلفی در آن مطرح است از جمله مهم‌ترین مباحث فقهی مربوط به آن، بحث ولایت امام، جایگاه امام در نظام سیاسی اسلام، مسئله عنوان امامت، نتایج و پیامدهای اتخاذ این موضع، این‌ها مسائلی است که در حوزه حقوق اساسی هم مطرح است و بسیار مفید و کاربردی است. اما در این موسوعه، در بحث "ائمه"، هیچ اثری از این بحث‌ها نیست. نکته سوم که به همان بحث محتوایی برمی‌گردد و باید در این جا مطرح شود، حاشیه بودن فقه شیعه بر فقه عامه است که یکی از مبانی مقبول نزد بسیاری از فقهاست، در کتاب نادیده گرفته شده و سبب شده که بسیاری از مسائلی که موضع فقهی شیعه در برابر عامه بوده است، به ظاهر کم اهمیت جلوه کند و مطرح نشود. مثلاً در نقد بیخ آدمی که در خلاف جلد ۶ صفحه ۲۰۳ مطرح است، این یک موضع کاملاً مخالف با نظر اهل سنت است که حکم و جوب قربانی را متوجه این مسئله می‌کردند و در این موسوعه نیامده است، چرا که ظاهرش کم اهمیت جلوه کرده است. بطلان فروش

اجزای مفصل آدمی به دلیل عدم منفعت در مبسوط جلد ۲ صفحه ۱۶۷ این رغباً لاتف اهل سنت، مطرح شده که در این موسوعه ظاهرش خیلی مهم نبوده و مطرح نشده است. ملاک بودن حلیت ماهی به اخراج ماهی زنده به وسیله انسان سرائر جلد ۳ صفحه ۸۹، این باز جزو همان مواضع حاشیه‌ای بر فقه سنی‌ها است که در این کتاب مطرح نشده است. مسئله نزح دلو در صورت سقوط آدمی در چاه، در این جا مطرح نشده است. من از بقیه موارد، چشم‌پوشی می‌کنم. اما در مورد بحث نواقص محتوایی کتاب، در الفاظ ذات الصله بحث امامت در صفحه ۱۲۴ و ۱۲۵ واژه سلطان که در متون فقهی بسیار به جای امام به کار رفته، مطرح نشده است. در مباحث احکام مربوط به ائمه که از صفحه ۱۸۳ تا ۲۰۲ ذکر شده است، برخی از احکام مربوط به زمان حیات حضرات و مناسبات امت با ایشان ذکر نشده است، مثلاً وجوب و یا عدم وجوب غسل بدن معصوم از دنیا رفته، که این مورد اختلاف است و در کشف اللثام آدرس دارم، در مسالک مفتاح الکرامه و مستمسکه که این هم مطرح نشده است. بحث مالکیت طولی ائمه بر اموال الناس، مطرح نشده است. بحث معنی دوم ولایت ائمه، به معنی توقف تصرفات مردم بر استیذان از ائمه، که شیخ هم در مکاسب مطرح کرده، مطرح نشده است. در بعضی جاها دیدم



فخار طوسی:

حاشیه بودن فقه شیعه بر فقه عامه یکی از مبانی مقبول نزد بسیاری از فقهاست، در کتاب نادیده گرفته شده و سبب شده که بسیاری از مسائلی که موضع فقهی شیعه در برابر عامه بوده است، به ظاهر کم اهمیت جلوه کند و مطرح نشود

که تنها مفهومی را که نویسنده از عنوان برداشت کرده، ملاک قرار گرفته است و فقط فروع مربوط به همان برداشت خودش را آورده است. مثلاً در بحث "آدمی"، من دو اشکال در این عنوان دیدم، اول این که - با توجه به این که جناب آقای غفوری فرمودند که در جلد اول جایی برای طرح مباحث حقوقی نبوده است - با فرض این که عناوین مستقل مربوط به مباحث حقوقی در موسوعه مطرح نیست، باید این مباحث در ذیل عناوین فقهی تعیین تکلیف شود. مثلاً در ذیل بحث "آدمی" موضوعات بسیاری در مباحث حقوق مدنی در باره اشخاص محجورین یا مباحث اولیه علم حقوق مطرح است. مثل این که آیا فقط انسان، موضوع حقوق و تکالیف است و یا آغاز پیدایش شخص حقیقی معادل انسان، چه زمانی است؟ این‌ها مباحثی مربوط به بدو خلقت آدمی است که در متون فقهی هم هست که من آدرس آن را نوشته‌ام. نکته پایانی این که "آدمی" را آقایان فقط به معنی انسان گرفته‌اند در حالی که آدمی (به کسر دال) به معنی پوست دباغی نشده در فقه مطرح شده است و احکامی نیز برای آن مطرح است و آدرس آن در شرح الاشارات در جلد ۳ صفحه ۱۱۷ اشاره شده که آدم فقط به معنای انسان نیست و به معنای پوست دباغی نشده هم استعمال می‌شود.

مبلفی: با توجه به مطالعه کوتاهی که روی موسوعه داشتیم، نکاتی را عرض می‌کنم. کار بزرگ و عظیمی شده است و باید تقدیر و تشکر

کرد، به خصوص در زمینه فقه و آن هم فقه شیعه، اولین کار تلقی می‌شود و هر کاری که نخستین است، طبعاً با مشکلات و دشواری‌های بزرگی رو به روست. کار این موسوعه، قابل مقایسه با دائره‌المعارف‌نویسی در عرصه‌های دیگر نیست، چون در عرصه‌های دیگر، دائره‌المعارف‌نویسی چندین بار تجربه شده است. آمدن یک کتاب به چنین نشست‌های علمی، فرع اهمیت داشتن آن است، وگرنه چرا کتاب‌های دیگر به این صورت نقد نمی‌شوند. پس این نقد، نه به معنای خرده‌گیری یا تنقیص، که به معنای دقیقش تمجید است. اشکالی که به نظر من می‌رسد که بخشی از یک مقاله آنیّه را مطالعه کردم، اصولاً ارائه مطالب به صورت مترجم. همان طور که ایشان نیز اشاره کردند. در دائره‌المعارف‌ها و موسوعه‌ها نه تنها مطلوب نیست، بلکه نامطلوب است؛ زیرا باعث خستگی و گیجی خواننده می‌شود. آیا مطالب در این کتاب به صورت مترجم ارائه شده است یا خیر؟ می‌توان به یک معنا گفت بله و از نظری می‌توان گفت نه؛ از این نظر که اگر کسی همین مطالب را بخواند برود و در کتاب‌ها مطالعه کند، قطعاً با انبوهی از اقوال مواجه خواهد شد که ارتباط معنوی بین موضوعات و ریز موضوعات را به سختی می‌فهمد پس این گامی به پیش است و جلو آمده است. ولی بعضاً، مطالب به صورت مترجم و روی هم ارائه شده است و این با شأن مطلوب یک موسوعه سازگار نیست و طبعاً برای ادامه کار باید برای این قضیه فکری اندیشید. یکی این که نقل اقوال به صورت گسترده شده است، اگر چه این نقل‌های پیاپی روابط منطقی را با هم دیگر دارند و این قرار گرفتن اقوال، در جایگاه مشخص، نشانه آن است که یک فقیه فهیم و عالم و یا دستیاران او، آن را نوشته‌اند، ولی اصولاً روش به‌تر آن است که ما چکیده و عصاره را که برآیندی از مجموعه اقوال است، بیاوریم، به گونه‌ای شفاف که بتواند همه این‌ها را پوشش و در کام خودش قرار دهد. **مراقبتی:** کسانی که در آخرین نوبت باقی می‌مانند این حسن را دارا هستند که مطالبی را که دوستان بیان کرده‌اند ما تکرار نخواهیم کرد و از جهتی محدودیتی است که ما آن چه در ذهن داریم باید در کوتاه‌ترین جملات و واژه‌ها مطرح کنیم. بنده با توجه به مسئولیتی که در تهیه کتاب به معنی عام دارم، نقص‌ها و کمبودهایی در این کتاب به چشم خورد که بیان می‌کنم و اگر دوستان آن‌ها را وارد دانستند، در چاپ‌ها و ویرایش‌های بعد، رعایت کنند. نکته اول، این کتاب در سال ۲۰۰۲ منتشر شده است، قطعاً برای مصرف داخلی نیست و در همه جا دریافت خواهد شد، طبعاً باید ضوابط کلی در چاپ این کتاب رعایت می‌شد. مثلاً در آغازین صفحه‌اش، فهرست برگه قابل آرشو کردن در کتابخانه‌های عمومی را ندارد و این نقصی است که به صورت سنتی، صفحه حقوق فراهم شده است که - ان شاء الله - رفع خواهد شد. دیگر آن که حقوق معنوی تولیدکنندگان این اثر، رعایت نشده و با توضیحی که آقای غفوری فرمودند، من قانع نشدم، چون الان رسم در دائره‌المعارف‌ها این است که مقاله‌ای را به فردی سفارش می‌دهند و اسلوب و ضوابطی را معین می‌کنند و مؤلف باید آن را رعایت کند و ممکن است بعد از تحویل به دائره‌المعارف در بخش‌های مختلف، دگرگونی ایجاد شود و ویرایشی انجام شود و این طبیعی است. اگر دخالت افراد بعدی در حدی شد که این مقاله را مشترک تلقی کردند، در

ذیل ذکر می‌شود. همین طور در آغاز، گروه ویراستاران و گروهی که ویراستاری ارشد را برعهده دارند، معرفی می‌شوند. آقایان نیز قبول کردند و باید در مجلدات بعدی ذکر شود که کار از اتقان لازم برخوردار باشد. در دائره‌المعارف‌ها معمول این است که به اختصار گویی برگزار کنند.

طبیعتاً باید علائم اختصاری وضع شود و تذکر داده شود ولی در این موسوعه مواردی به چشم می‌خورد که اختصاراتی آمده است، بدون این که در آغاز کتاب، به این‌ها اشاره‌ای رفته باشد. مثلاً "ت" را آورده‌اید، متوفی است یا تولد را بیان کرده است، این باید ذکر شود یا در جایی گروه و مساوی آمده است، معنای گروه و مساوی چیست؟ از آن جا که این کتاب ماندگاری خواهد بود، اگر پنجاه سال دیگر، کسی به این کتاب مراجعه کند، برای مثال آیت‌الله گلپایگانی که برای معاصرین شخصیتی شناخته شده‌ای است، پنجاه سال بعد باید برای آن فرد، به نحوی در نمایه‌های خاصی معرفی شود. نکته دیگر این که اگر عناوین جزئی که در ذیل عناوین اصلی آمده است و آقایان تذکر داده‌اند این هم ممکن است برای مراجعه‌کننده عادی جای سؤال باشد و نداند که این مطلب، عنوان و مدخل در ذیل کدام عنوان آمده است. چون ما موسوعه را به این جهت نوشته‌ایم چون اگر غیر متخصصی به جواهر مراجعه کند، نمی‌تواند، مطلب خود را در آن جا پیدا کند. به این کتاب هم اگر با این زیر عنوان‌ها و سوتیترها مراجعه کند طبیعتاً مشکل‌زا خواهد بود و رفع این مشکل هم به نظر من با فراهم آوردن نمایه‌های خاص در پایان مجلدات است که از ارجاع استفاده کند، نه آن فهرستی که در این جا وجود دارد. نکته دیگر، کار پسنیدیده‌ای که در دائره‌المعارف تشیع آغاز شد ولی ادامه نیافت.

بدون این که بخواهیم اظهار نظری در این مورد کرده باشیم. این بود که مدخل‌ها را گروهی ملون کردند و در جزوه‌ای منتشر کردند و این را به نقد گذاشتند که اگر کسی بتواند به آن چیزی بیفزاید و یا تداخلی در آن ببیند، آن را رفع کنند. اگر تمام مدخل‌ها در این مرکز فراهم شده است، به صورت جزوه‌ای منتشر شود و صاحب‌نظران بتوانند نظر دهند. نکته‌ای که باز به آن اشاره شد که در مقالات، تعداد کلمات مشخص شود و این نویسندگان به گزیده‌گویی و کم‌گویی محدود می‌کند. به قول آقای طارمی، آن چه که باید نوشت سخت‌تر از آن است که باید نوشت و من فکر می‌کنم که در این موسوعه، این مسئله تذکر داده نشده یا رعایت نشده است. نکته آخر، این که این موسوعه به شدت، تحت تأثیر دو موسوعه دیگر قرار گرفته است، یعنی موسوعه جمال عبدالناصر و موسوعه کویتیه. که به عقیده من می‌توانست از جهت رعایت استانداردهای جهانی، بهتر از این باشد. از جهت ورود به مطلب و خلاصه بیان مطالب، که الان فرصتی نیست که من شواهدی را عرض کنم، ولی به طور کلی پیشینه دائره‌المعارف‌نویسی در ایران قبل از انقلاب، پیشینه نامیمونی بود و معمولاً کارها به پایان نرسید. امیدواریم که بعد از انقلاب که زعمای قبح‌اهتمام بر این امر دارند، هم بر دانشنامه جهان اسلام و هم در این موسوعه، ما این را به فال نیک بگیریم و امیدوار باشیم که این کار به نحو احسن به پایان برسد و این کمبودها هم که نخستین کار طبیعی است، در مجلدات دیگر برطرف شود و این نقدها

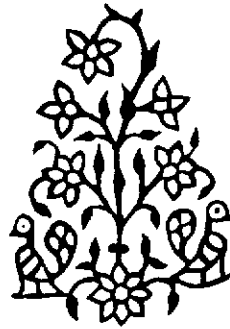


آمدن یک کتاب به چنین نشست‌های علمی، فرع اهمیت داشتن آن است، وگرنه چرا کتاب‌های دیگر به این صورت نقد نمی‌شوند. پس این نقد، نه به معنای خرده‌گیری یا تنقیص، که به معنای دقیقش تمجید است

در مورد نقل اقوال، این مسئله به صورت کلی پذیرفته است و بنای دایره‌المعارف بر نقل اقوال نیست. چنانچه در مقدمه هم به آن تصریح شده است. و شاید زیاده‌روی‌هایی هم در این زمینه صورت گرفته باشد و باید در آن تجدید نظر شود. منتهی فقط یک نکته را عرض می‌کنم که حذف اقوال را نمی‌توان به عنوان ضابطه‌ای کلی در این دایره‌المعارف ملاک قرار داد. شاید هیچ علمی به اندازه علم فقه و هیچ زبانی به اندازه زبان عربی، مجال برداشتهای متفاوت از یک لفظ را ندارد و در مواردی ناچاریم که عین متن را بیاوریم. اگر گفته‌ای را به شیخ طوسی، شیخ مفید، ابن ادریس و ... نسبت دهید، امکان دارد که خواننده فقیه، قانع نشود و بگوید که این برداشت نویسنده مقاله از کلام ابن ادریس است و من باید ببینم که ایشان چه گفته است. از این رو، در مواردی ناچار هستیم که نقل قول مستقیم کنیم و این شاید یکی از تفاوت‌های دایره‌المعارف‌های تخصصی با دایره‌المعارف‌های عمومی باشد و نوعاً ذهن آقایان ناقدین در قلمروی دایره‌المعارف‌های عمومی است. اگر چه به عنوان یک اصل باید فرمایشات آقایان، مبنی بر لزوم اختصار نقل و قول‌ها مراعات شود و بنا بر نقل قول نباشد، مگر این که در جایی ناچار باشیم. در مورد طرح مباحث غیر فقهی که آقایان طارمی و فخار فرمودند، بعضی از مسائل را که می‌گویند، بی‌ربط با فقه است، در صورتی است که ما تعریف و قافیه بسیار تنگی از فقه تصویر کرده باشیم. در غیر این صورت، علم فقه یک علم انتزاعی نیست، علمی است که مبانی، مقدمات، منابع و مباحث عمومی دارد و همه این‌ها جزو علم فقه است و در یک دایره‌المعارف فقهی که بنا بر اطلاع‌رسانی عام است، نمی‌توان خیلی از موارد را نادیده گرفت. مبانی فقه، دلیل است. ادله فقه، روایات امام است. بنا بر این امام یا ائمه، شخصیت بیگانه‌ای از فقه نیستند که چرا سی یا چهل صفحه، از یک کتاب صد جلدی به بحث "ائمه" پرداخته

را حمل بر اهتمام دست‌اندرکاران برای کمال بخشیدن به این کار بدانند. سمعی: البته مایلیم که به جای یک جلسه چند جلسهای را در خدمت آقایان باشیم که معلوم نیست توفیق داشته باشیم؛ بنا بر این بهتر است که مباحث را جمع کنیم. خانم بحث را هم در اختیار دست‌اندرکاران موسوعه قرار می‌دهیم که جمع‌بندی خوبی داشته باشیم. بعضی موارد هست که ممکن است به ذهن منتقدین برسد ولی وارد نباشد و تجربه‌ای برای خوانندگان مجله و بینندگان برنامه تلویزیونی خواهد بود. مقصود اصلی ما ایجاد تفاهم کلی است.

تقوی: البته بهتر است در برخی از فرمایشات آقایان دو نکته کلی گفته شود. حسن ظن و نظر آقایان در طرح نقدها، نکته‌ای نیست که بخواهیم سطحی از آن گذر کنیم. من هم نمی‌دانستم که در این جلسه به عنوان مدافع خواهیم بود؛ چند نقد فراهم کرده بودم که بخوانم ولی وقتی دیدم که همه نقد می‌کنند، از بد حادثه به باب دفاع افتادم. البته نقدها، مخصوصاً نقدهای روش‌شناسانه، سبب تقویت این کتاب است. این کتاب صد جلدی که یک جلد از آن منتشر شده و در واقع ۷۹۹ آن مانده و قرار است که بیاید، فرصت اعمال این نقدها در جلدهای بعدی موجود است و سبب تکامل کار می‌شود. البته یک سری اشکالات، مسئله‌ای و محتوایی است؛ اگر بخواهیم این اشکالات را مد نظر قرار دهیم، نقد کتاب می‌تواند بدون انتها ادامه داشته باشد. هر نویسنده‌ای، اگر سال بعد، کتاب خود را مطالعه کند، نقدهایی خواهد داشت که چه برسد کسی که به عنوان ناقد کتاب، آن را مطالعه می‌کند، به خصوص در فقه که دامنه برداشت از ضعف‌ها می‌تواند بسیار متنوع باشد. بنا بر این نقدهای مسئله‌ای را مجال پاسخ‌گویی در این جا نیست و باید بحث متمرکز بر نقدهای روشی شود، که اکثر فرمایشات آقایان هم ناظر بر این نکته بود.



در هر مورد، یک و گاهی چند منبع، ارائه شده است. مسئله دیگر یکتاوت نبودن ارجاع به این منابع است. گاهی اوقات برای یک موضوع کم اهمیت به چند منبع ارجاع داده شده است و گاهی برای یک موضوع بسیار مهم، به یک منبع ارجاع داده شده است، گاهی نیز به یک منبع، در متن کتاب اشاره کرده ولی در پاورقی، به کتابی دیگر ارجاع شده است. از باب مثال در صفحه ۲۰۷ از منتهی الارب در متن نقل قول شده ولی در پاورقی به لغت نامه دهخدا ارجاع شده است. در این جا معلوم می شود که نویسنده عیناً لغاتی که در لغت نامه دهخدا آمده است را آورده و در پاورقی به جای این که در منتهی الارب ارجاع دهد به دهخدا ارجاع داده است. مورد دیگر، استفاده از کتاب های متأخر در موضوعات مهم است. برای مثال، برای توجیه نهضت امام حسین (ع) و قیام ایشان . که در مقاله سرشار از این مسائل است، به خصوص مقاله مهم شیعی از صدر تاریخ تا حال . در صفحه ۱۳۲ به کتاب نورالعین فی مشهد الحسین و مفید الاحزان ارجاع داده شده است. هم چنین در کتاب های تاریخی مهم این مسائل وجود دارد و نیازی نبود که به کتاب های دست دهم، نه دست دوم ارجاع داده شود. مسئله بعدی، ارجاع به خود منابع از دیدگاه دیگر یکتاوت نیست.

گاهی اوقات منابع فقط به صورت نام کتاب آمده و گاهی اوقات نام کتاب، سال و جای نشر آمده است. به عنوان مثال، صفحه ۲۴۹، ستون اول، پاورقی یک و در همان صفحه ستون دوم پاورقی یک، که در این دو جا نام کتاب، سال و جای نشر آمده است، اما در منابع دیگر فقط اصول کافی، یا فروع کافی و یا بحار نوشته شده است، بدون این که جا و سال نشر آمده باشد. مسئله دیگری که به چشم می خورد مسئله پاورقی ها است. به عنوان مثال، صفحه ۱۱۹ و ۱۲۰ پاورقی بیش تر از مطلب نقل شده است، صفحه ۱۵۶ تا ۱۶۳ کلاً پاورقی است، هفت صفحه کامل پاورقی! صفحه ۱۷۰ . ۱۷۱ پاورقی است. صفحه ۲۸۴ تا ۲۹۰، شش صفحه پاورقی است. صفحه ۳۳۷ تا ۳۳۸ پاورقی است و ۳۸۰ تا ۳۸۶ کلاً شش صفحه پاورقی است، که در هر دائرةالمعارفی، حتی دائرةالمعارف های تخصصی، چنین چیزی رسم نیست. اگر ترتیبی داده شود که این مسائل، اگر لازم است، در متن آورده شود و اگر لازم نیست، این همه پاورقی آن هم در دائرةالمعارف، خارج از عرف است. مسئله دیگر، اقوال اهل سنت است و به این جا مربوط نمی شود، لیکن به آن اشاره ای کوتاه می کنم که در یک جا در بحث "ائمة" مشاهده می کنیم که

شده است. بحث حجیت که فرمودند، این ها شیوه های استنباط فقه هستند، یعنی علوم وابسته به فقه جزء فقه هستند و اگر این ها در مجالی مثل دائرةالمعارف فقه، مطرح نشوند، ما دائرةالمعارف اصول نداریم که این موارد، در آن بیاید. بنا بر این بعضی از مواردی که به ظاهر، زائد و بی ربط تشخیص داده شده است، مرتبط هستند. بسیاری از نکته های روشی آقایان، به جا و وارد است و در مواردی جای اعمال آن نیز هست، مخصوصاً من خود در مورد ویراستاری و یکدستی کتاب، نکته هایی داشتم که باید انجام شود و بالاخره از اصول سجاوندی یک سان و از علائم و ارقام و اعداد یک نواخت، استفاده شود.

رحمان ستایش: جناب آقای رفیعی در مورد مصادر و مأخذ موسوعه مباحثی را مطرح می فرمایند.

رفیعی: ما در پایانه بحث قرار گرفته ایم. یا توجه به این که دائرةالمعارف از مجموعه ای گسترده از منابع و مأخذ و مصادر مختلف، در زمینه های گوناگون استفاده کرده است، در این مختصر نمی شود راجع به تمام آن ها بحث کرد. اما نکاتی در مورد استفاده از منابع آمده است که من اشاره می کنم. در مقدمه در صفحه ۱۰۸ تا ۱۱۰ راجع به منابع و مصادر فقهی و حدیثی از شیخ صدوق تا عصر خودمان که مستقیماً مربوط به فقه است مورد استفاده قرار گرفته است و تمام آن ها را نام برده اند. اضافه بر آن، به منابع لغت، منابع رجالی، منابع تاریخی، حتی منابع جغرافیایی و برخی از منابع دیگر هم ارجاع شده است. چند نکته ای که در این مورد هست و من می خواهم اشاراتی به آن داشته باشم، یکی نحوه استفاده از این منابع است. در دائرةالمعارف ها، چه تخصصی و چه عمومی، شیوه این است که در پایان هر مقاله، منابع مورد استفاده در پایان مقاله بیاید، نه در پانویس صفحات. دلیل آن، شاید این بوده است که هر کس می خواهد در مورد آن مقاله و یا آن مدخل مطالعه کند می تواند در پایان مقاله ببیند که در این مقاله چه منابعی مورد استفاده مؤلف قرار گرفته است و تا حدودی شناسنامه منابع هم ارائه شده باشد.

اگر در پایان مقاله نتوان شناسنامه مقاله را گنجانده، در پایان هر جلد حداقل شناسنامه اختصاری کتبی که مورد استفاده قرار گرفته است، معرفی شود. زیرا کتاب ها دارای چاپ های مختلف هستند و ناشران مختلف و تحقیقات گوناگون دارند. بنا بر این ارجاع به یک کتاب برای مثال: الکافی یا وسایل الشیعه، در کدام چاپ و کدام تحقیق. موسوعه در پایان هیچ مقاله ای منابع ندارد، فقط در زیر نویس صفحات به تناسبی که



می‌خواهد مطالبی را در مورد دو فرقه اهل سنت و شیعه نقل کند و در متن، شیعه را نقل کرده و اهل سنت را در پاورقی نقل می‌کند. در صفحه ۱۱۹ چنین چیزی را مشاهده می‌کنید و اگر بناست ما در مورد اهل سنت مطلبی نقل کنیم، باید در متن بیاید و از مسئله اختلاف برانگیز بین شیعه و سنی جلوگیری کنیم. به هر حال، به دلیل این که می‌خواهیم اقوال و آرای شیعه را منتشر کند، لزومی به نقل اقوال اهل سنت نیست. اهل سنت دائرةالمعارف‌های بسیاری نوشته‌اند و در آن دائرةالمعارف‌ها به جزء استثنائات بسیار کم در موسوعه جمال عبدالناصر به شیعه پرداخته نشده است و حق شیعه ضایع شده است. بنا بر این در این دائرةالمعارف درست این است که فقط آن چه را که شیعه می‌گوید، بیاوریم، مگر مواردی که بسیار لازم و ضروری تشخیص داده شود و می‌خواهیم شیعه و قول شیعه را معرفی کنیم و گفته اهل سنت، حجتی برای تأیید حرف خودمان می‌شود.

غفوری: از آن جا که نکات و انتقادات زیادی مطرح شد و فرصت بحث در مورد تمام آن‌ها نیست، به ذکر چند نکته مهم بسنده می‌کنیم. اول در مورد حجم مقالات، من متوجه نشدم که اشکال در مورد اختصار مقالات به تعداد فروع آورده شده برمی‌گردد یا استدلال‌ها یا نقل قول‌های فقهی و یا متون روایاتمان. فکر می‌کنم که مقصود برادران گرامی، ذکر متون باشد، زیرا در موارد دیگر بعید می‌دانم کسی مایل به رعایت اختصار باشد. در مورد متون باید بگویم که هرگاه متنی نقل شده، حتماً گریزی از آن نبوده است. قبل از ما دو موسوعه فقهی در جهان منتشر شده بود، اولی که موسوعه عبدالناصر است فقط به نقل اقوال فقهی بسنده کرده و هیچ تحلیل و متن جدیدی را اضافه نهموده است. دومی یعنی موسوعه الکویتیه برعکس، هیچ متنی از متون فقهی را نیاورده و فقط مطالب را با قلم نویسندگان معاصر بیان کرده است. هیچ کدام از این موسوعه‌ها نتوانستند به عنوان یک موسوعه تخصصی فقه، نقش خود را ایفا کنند. زیرا اگر مقصود، تعریف یک موسوعه عمومی باشد، بحثی نیست ولی یک موسوعه تخصصی، لازم است که از هر دو روش بهره گیرد. زیرا در مواردی، استخراج فتوای یک فقیه احتیاج به اجتهاد در متون و نصوص او دارد و لازم است که نسبت قولی به او به صورت مستند انجام پذیرد. در این گونه موارد، سعی شده است که متونی که مورد استشهاد قرار گرفته‌اند، در پاورقی آورده شوند. البته نقل اقوال همواره توأم با تحلیل‌های تاریخی بوده، مثلاً بیان شده که در مرحله شیخ طوسی چگونه بوده، سپس در زمان علامه حلی چگونه شده است. بنا بر این ما همواره متون را با دسته‌بندی‌ها و ترتیب مشخص، آورده‌ایم و چنان چه می‌دانید، این روش بسیار ارزش‌مندی است زیرا متأسفانه در حوزه‌های علمیه، کم‌تر مورد توجه واقع شده است و مسائل و مبانی، بدون توجه به روال تاریخی آن، مطرح می‌شود و تاریخ فقه را دانشی جدا در نظر می‌گیرند. ولی ما از آن جا که می‌خواهیم فقه شیعه را ترسیم کنیم، ترجیح دادیم مسائل را همان گونه که در طول زمان به وقوع پیوسته‌اند بیان کنیم.

حسینی شاهرودی: بنده نیز به سهم خود، از تمام آقایان که مطالب بسیار ارزش‌مندی را بیان کرده‌اند، تشکر می‌کنم. منتهمی بحثی که در این موسوعه باید مورد توجه قرار گیرد، این است که مؤسسه دو کار را در

عرض هم انجام داده است. پس از مقداری کار که روی موسوعه شد، به این نتیجه رسید که بیش‌تر به محتوا بپردازد و به صورت گسترده و جامع کار کند. نمی‌توان این را انکار کرد که آن چه مورد توجه بوده محتواست و ظواهری که باید رعایت می‌شده، شاید فراموش شده است. ولی واقعاً نقاط مثبتی از نظر جامعیت محتوایی دارد. ما به این شکل، منبع مورد وثوقی که زیر نظر فقیهی متبحر در فقه به طور سطر به سطر یا کلمه به کلمه کار شده باشد، نداریم و آیت الله شاهرودی، خود شخصاً روزهای پنجشنبه و جمعه را روی این کار عظیم وقت می‌گذارند. مواردی هم که به ظاهر موسوعه برمی‌گردد. ان شاء الله. در جلد‌های بعد، حتماً رعایت خواهد شد. فرهنگ فقه که عمومی‌تر است و به زبان فارسی هم نوشته شده است، با رعایت تمام نکاتی که آقایان ذکر فرمودند، یعنی شکل و قالب فرهنگ و دائرةالمعارف. ان شاء الله. جلد اول آن، به زودی در همین سال منتشر خواهد شد.

رحمان ستایش: با تشکر و تقدیر از سوی تمامی دوستان نسبت به این موسوعه که سال‌ها در انتظارش بودیم و چشم به آن داشتیم و امروز جلد اول آن در اختیار ماست. با تمام تکریم‌هایی که از اصل کار انجام شد، تمام دوستان متفق بودند که احیاناً کم و کاستی هم در آن وجود دارد. از دیدگاه برخی از دوستان، این اشکالات کلی مطرح شد. اولین نکته در مورد شکل کلی کتاب بود که بخشی از آن به نشر کتاب برمی‌گردد نه دوستانی که همکاران کار علمی کتاب بودند. طبیعتاً مسئله نشر و بخشی که باید نشر کند، وظایفی داشته است که شاید احیاناً قصوری در آن جهت باشد. نکته دوم حقوق معنوی نویسندگان بود. نکته سوم تطویل و حجم مقالات بود که به این صورت بیان شد که در کل باید سیاستی اتخاذ شود که در عین جامعیت و کمال، اختصار در حد امکان رعایت شود و در این راستا بیان شد که زوائدی در بخش‌هایی وجود دارد، کما این که نواقصی هم وجود دارد که باید تکمیل شود. نکته چهارم این که از نظر شکل و ساختار مقالات، لازم به دقت است. این چهار نکته اساسی، نکاتی بود که مطرح شد. در عین حال، تأکید شد که بحث اجتهادی و علمی در هر یک از مقالات و مضمون‌ها وجود دارد ولیکن این جلسه جای طرح آن نبود. در این جا به تمامی دوستانی که دست‌اندرکار مجموعه بودند، خسته نباشید می‌گوییم و منظور این بود که خصوصیات موضوع از یک طرف و حفظ امانت علمی و وسواس‌های علمی که در حوزه فقه است اقتضا کرده است که گاه گاه احیاناً تطویل‌هایی صورت گیرد و نباید از این جهت خود را در ضیق بیان‌نازیم. در عین حال به عنوان یک اصل اساسی و اصلی که در حد امکان باید رعایت شود، اختصار در عین کمال مورد تأیید است و آن را می‌پذیرند. نکات و تذکرات جزئی در گفته‌ها بود که طبیعتاً بررسی خواهد شد و دوستان ما از این بررسی استفاده خواهند کرد. ما با این جمع‌بندی جلسه را به پایان می‌رسانیم و از تمامی دوستانی که قبول کردند که بیش از سه ساعت حضور داشته باشند، تشکر می‌کنیم. البته بنده در این جا از همه مظلوم‌تر بودم و حق هیچ‌گونه اظهار نظری نداشتم. لیستی از مطالب را نوشته بودم و لیکن بر خلاف بود که از کرسی دبیری جلسه، مطلبی عرض کنم. امیدواریم که تمامی دوستان در دائرةالمعارف و دوستان دیگر در کار خود موفق و مؤید باشند.